



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نہن فرضیہ الہی

تأليف: مسعود مہدی کی ترجمان
ترجمہ: عباس جلالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خمس فریضه ای الهی

نویسنده:

محمد مهدی نجف

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خمس فریضه‌ای الهی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۸	خمس در قرآن
۲۴	غنیمت
۲۹	تفاوت غنیمت و فِیء
۳۲	نفل
۳۳	رِکاز
۳۴	ذی‌القربی کیانند؟
۳۸	وجوب خمس و اشیای متعلّق خمس
۳۸	غنیمت
۴۰	معادن
۴۱	احکام خمس معادن
۴۳	حدّ نصاب معادن
۴۷	زمان وجوب خمس معادن
۴۸	حق خمس معادن
۴۹	موارد مصرف خمس معدن و رِکاز
۵۱	گنج
۵۱	اشیایی که با غَوَاصی به دست آید
۵۲	مال حلال مخلوط به حرام
۵۲	زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است

۵۴	مآزاد هزینه سال
۵۴	خمس انفال
۵۹	کسانی که سزاوار دریافت خمس‌اند
۶۵	نحوه تقسیم خمس
۸۱	شروط اشیایی که خمس در آن‌ها واجب می‌شود
۸۵	آن چه هنگام پرداختن خمس شرط است
۸۶	خمس رکاز
۹۰	درباره مرکز

خمس فريضة‌ای الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجف، محمدمهدی، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی : الخمس مشروعیه و احکام فی الشریعه الاسلامیه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : خمس فريضة‌ای الهی/تالیف محمدمهدی نجف ؛ ترجمه عباس جلالی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۸۳ ص. .م.س ۱۹ × ۹/۵

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۸-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : خمس.

شناسه افزوده : جلالی، عباس، ۱۳۳۴ -، مترجم.

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۶/ن۳خ۸۰۴۱/۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۵۵۳۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

مقدمه

ص: ۷

الحمد لله على آلائه، والشكر على نعمائه، والصلاه والسلام على أفضل أنبيائه محمد المصطفى أمينه على وحيه، ونجيه من خلقه، وصفيه من عباده، إمام الرحمه، وقائد الخير، ومفتاح البركه. وصلّ على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولاه أمره، وأمنائه في عباده وبلاده، وخزنه علمه.

خمس، یکی از فرائض واجب مالی عبادی است که خدای سبحان آن را بر بندگان خود واجب ساخته و برای ارج نهادن به مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) و دودمان پاکش، آن را به جای زکات، حق خالص رسول ارجمند خویش مقرر داشته است. این فریضه الهی یکی از مهمترین منابع مالی تلقی می‌شود که ولی امر مسلمانان می‌تواند، تنها در جهت اداره و سرپرستی تهیدستان، مستمندان و در راه ماندگان دودمان رسول اکرم (ص) از آن بهره بگیرد، زیرا خدای متعال فرمان داده بندگانش خمس را به آن بزرگواران

ص: ۸

پردازند؛ ولی برخی عناصر نادان مدّعی دانش و فرهنگ بدون تحقیق و بررسی، این فریضه الهی را ساخته و پرداخته شیعه پنداشته اند و خود از این بی خبرند که مسلمانان هر چند در موارد فرعی تعلق خمس و وجوب و چگونگی تقسیم آن، دیدگاه های متفاوتی دارند؛ اما همه بر شرعی بودن اصل مسأله خمس، اتفاق نظر دارند.

شوکانی می گوید:

«بخاری در پایان کتاب خمس از روایت اسماء می گوید: پیامبر اکرم (ص) قطعه زمینی را به عنوان تیول از اموال یهودیان بنی نضیر (۱) به زبیر عطا کرد.»

در جای دیگر گفته است:

«ابوبکر نیز خمس را به همان شیوه رسول اکرم (ص) تقسیم می کرد و به نزدیکان رسول خدا (ص) چیزی نمی داد، ولی عمر، به خویشاوندان پیامبر، سهمی از خمس می پرداخت (۲)».

سیوطی می گوید:

«ابن منذر، از عبدالرحمان بن ابولیلی، از امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب ۷ روایت کرده که فرمود:
«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الصَّدَقَةَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَعَوَّضَهُ سَهْمًا مِنَ الْخَمْسِ عَوْضًا لِمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَحَرَّمَهَا عَلَي

۱- ۱. نیل الأوطار ۵۷: ۶.

۲- ۲. همان ۲۲۹: ۸.

ص: ۹

أهل بيته دون امته فضرِب سهم مع رسول الله (ص) ممّا حرّم عليهم؛

خداوند صدقه را بر رسول خدا (ص) حرام ساخت و عوض آن چه بر او حرام ساخته بود، سهمی از خمس برای او مقزّر داشت. خدای متعال صدقه را تنها بر دودمان نبی اکرم حرام ساخت نه بر امت آن حضرت از این رو، خداوند عوض صدقاتی که بر آنها

حرام ساخته بود، سهمی ازخمس را همراه با پیامبر برای آنان قرار داد.» (۱)

طبری به سند خود از مجاهد، روایت کرده که گفت:

«صدقه، برای خاندان رسول اکرم (ص) حلال نیست، از این رو خداوند، خمس را برای آنان مقرر فرمود.» (۲)

شیخ صدوق به سند خود از عیسی بن عبدالله علوی، از پدرش، از جدّش جعفر، از پدر بزرگوارش امام باقر ۷ روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ إِلَيْنَا الْخَمْسَ، فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخَمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ» (۳)؛

۱- ۱. درالمنثور ۱۸۶: ۳.

۲- ۲. تفسیر طبری جامع البیان ۸: ۱۰ شماره ۱۲۵۰۰.

۳- ۳. خصال ۱۳۹: ۱.

ص: ۱۰

خدایی که جز او معبودی نیست، آن گاه که صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل فرمود. بنابراین، صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و کرامت برایمان حلال است.»

به همین دلیل بیشتر شیعیان، با ایمان به خدای سبحان و دادن پاسخ مثبت به فرمان او که فرمود: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ** وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ... (۱) به انجام این تکلیف الهی سخت پای بندند.

از ظاهر این آیه شریفه پیداست که منحصرأ در مورد غنیمت های جنگی نازل گشته نه غنایم غیر جنگی.

احادیث و روایات شریف نبوی دلالت دارند که مقصود از غنایم، انواع غنیمت‌هایی است که از این کلمه برداشت می شود و بیشتر فقها و محدثان با وجود مذاهب گوناگون، در این خصوص بابی ویژه گشوده‌اند که این باب در آثار فقهی و روایی آنان، حاوی احکام خمس است هر چند برخی مسلمانان در زمان کنونی به این واجب الهی، پای بند نیستند.

۱- ۱. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آن چه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان آن‌هاست.»

ص: ۱۱

دشمنان اسلام در تلاشی بی ثمر، سخت می‌کوشند با طرح شبهات بی پایه و اساس و با تکیه بر احادیث و روایاتی ضعیف، بر شرعی بودن فریضه خمس، خط بطلان بکشند و توده عوام شیعه را از پرداخت خمس به فقها و مجتهدان مورد اعتماد خود که امانتداران دینی و مذهبی آنان تلقی می‌شوند، باز دارند. به این گمان که تلاش‌های نافرجام آنان، امت اسلامی را از فقهای بزرگ آنان جدا خواهد ساخت.

خدای متعال فرموده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)؛

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌گرداند هر چند کافران خرسند نباشند. طی این بحث کوتاه، شرعی بودن خمس از دیدگاه فقهای مسلمان و وجوب آن در آیین اسلام، برای خوانندگان گرامی روشن خواهد گشت و از خدای متعال برای همگان توفیق و یاری می‌طلبیم.

خمس

ص: ۱۲

خمس در قرآن

ص: ۱۳

خدای متعال فرموده است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا ... (۱)

جای دیگر فرموده:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲)؛
 «از تو درباره انفال (غنایم و هرگونه مال بدون مالک) خواهند پرسید (در پاسخ) بگو: انفال، ویژه خدا و پیامبر است. بنابراین، اگر ایمان دارید از خدا پروا پیشه کنید و خصومت‌های میان خود را آشتی دهید و از خدا و رسول او اطاعت نمایید.»

۱- ۱. انفال: ۴۱.

۲- ۲. همان.

ص: ۱۴

هم‌چنین فرموده است:

وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ؛

«و آن چه را خداوند از آنان (یهودیان) به رسولش بازگردانده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاخید و نه شتری (زحمتی نکشیدید)».

در موردی دیگر فرمود:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...؛

«آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است ... (۱)»

هم‌چنین فرمود: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ «و حق نزدیکان و مستمندان و در راه‌ماندگان را بپرداز (۲)»

شاید در ذهن برخی از کسانی که اخیراً خود را در زمره دانشوران جازده‌اند این‌گونه‌طور کرده باشد که از آیات مزبورتنها آیه شریفه نخست بر خمس دلالت دارد نه

۱-۱ حشر: ۶-۷.

۲-۲ اسراء: ۲۶.

ص: ۱۵

دیگر آیات، زیرا کلمه خمس فقط در آن آیه آشکارا بیان گشته؛ ولی چنان ناآگاهند که نمی‌دانند مفهوم دیگر آیات یاد شده نیز بر خمس دلالت دارد، زیرا پرداخت حق نزدیکان، به پرداخت صدقات یا خمس بستگی دارد. و خدای سبحان، صدقات را بر رسول گرامی خود و نزدیکان آن حضرت حرام ساخته و به جهت ارج نهادن به مقام شامخ و جایگاه نبی اکرم (ص) و خویشاوندان آن بزرگوار، خمس را به آنان عطا نموده که این مطلب خود دلالت دارد، مقصود از حق نزدیکان، همان خمس است.

بخاری می‌گوید: مالک و ابن ادریس گفته‌اند: «رکاز» به گنج‌های نهفته جاهلیت در زمین می‌گویند و در مقدار اندک و زیاد آن، خمس تعلق می‌گیرد؛ ولی معدن، گنج نهفته، تلقی نمی‌شود. رسول خدا (ص) فرموده است:

«به معدن چیزی تعلق نمی‌گیرد ولی به گنج نهفته، خمس تعلق می‌گیرد.» (۱)

بخاری به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از ابن عباس شنیدم می‌گفت: «نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) باریافتند و عرضه داشتند: ای رسول خدا! ما تیره‌ای از قبیله ربیعیه هستیم که کفار قبیله مُضر، مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها قادریم در یکی از ماه‌های حرام حضورتان شرفیاب

۱- ۱. موطأ ۲۴۹: ۱. صحیح بخاری ۵۴۵: ۲ ۶۵ باب فی الرکاز خمس.

ص: ۱۶

گردیم. بنابراین، انجام احکامی را به ما دستور دهید که بدان متمسک گردیم و مردم دیار خود را نیز به انجام آن‌ها فرا خوانیم.»
حضرت فرمود:

«أمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الايمان بالله شهادة أن لا اله الا الله ... و إقام الصلاة و ايتاء الزکاه و أن تؤدوا الله خمس ما غنتم، و أنهاکم عن الدباء و النقیير و الحنتم و المزفت»؛ (۱)

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می‌دهم و از انجام چهار عمل باز می‌دارم: چهار عملی که انجام آن‌ها را به شما فرمان می‌دهم عبارتند از: ایمان به خدا و گواهی به این که معبودی جز خدا وجود ندارد- سپس یک انگشت مبارک خود را خوابانند، ۲- برپاداشتن نماز ۳- پرداختن زکات ۴- خمس غنایمی را که به دست می‌آورید برای خدا پردازید. و چهار عملی که شما را از انجام آن نهی کرده و باز می‌دارم عبارتند از: عدم استفاده از: ۱- دُبَاء ۲- نقیر ۳- حنتم ۴- مزفت.» (۲)

۱- ۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲- ۲. چهار نوع ظرف شراب سازی بوده اند که از سفال یا چوب تهیه می‌شده‌اند: «دباء» ظرفی تهیه شده از کدو تنبل «نقییر» ظرفی تهیه شده از چوب «حنتم» خمره بزرگ سبز رنگ «مزفت» خمره‌ای قیر اندود بوده است. وجه حرمت این چهار نوع ظرف که مورد نهی رسول خدا ص قرار گرفته این بوده است که این ظرف‌ها را پس از خالی شدن از شراب، با مختصر شستشویی مورد استفاده کارهای دیگر قرار می‌دادند و چون شراب به دیواره آن‌ها نفوذ می‌کرده و با شستشو، از بین نمی‌رفته است، رسول خدا ص مردم را از استفاده چنین ظرفی نهی فرموده است. مترجم.

ص: ۱۷

در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده که گفت:

«نمایندگان قبیله عبدالقیس خدمت رسول اکرم (ص) بار یافتند. رسول خدا (ص) فرمود: خوش آمدند مردمی که هیچ‌گاه به خواری و ذلت و پشیمانی دچار نگشته‌اند. عرضه داشتند: ای رسول خدا! مشرکان قبیله مُضَر مانع دسترسی ما به شما هستند و ما تنها در ماه‌های حرام، فرصت دست‌یابی به آن جناب را داریم. از این رو، اموری را به ما دستور دهید که اگر بدان عمل کنیم وارد بهشت گردیم و مردم دیارمان را نیز به انجام آن‌ها فراخوانیم.»

حضرت فرمود:

«آمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الايمان بالله، هل تدرون ما الايمان بالله؟ شهادة أن لا إله إلا الله وإقام الصلاة و إيتاء الزكاة و صوم رمضان وأن تعطوا من المغانم الخمس. و أنهاکم عن أربع: ما انتبذ فی الدُّبَاء و النقیير و الحنتم و المزفت.»

«شما را به انجام چهار عمل فرمان می‌دهم و از انجام چهار عمل باز می‌دارم: چهار عملی که انجام آن‌ها را به

ص: ۱۸

شما فرمان می‌دهم عبارتند از: ۱- ایمان به خدا، آیا می‌دانید معنای ایمان به خدا چیست؟ گواهی دادن به این که معبودی جز خدا، وجود ندارد و بر پاداشتن نماز ۲- پرداختن زکات ۳- روزه رمضان ۴- خمس غنایم را پردازید، و از چهار چیز شما را نهی کرده و باز می‌دارم که عبارتند از: عدم استفاده از ظروف: دباء، نقیر، حتم و مزفت که در آن‌ها شراب تهیه می‌گردد. (۱)

بیهقی به سند خود از صهیب بن سنان روایت کرده که گفت: «آن‌گاه که رسول خدا (ص) مرکزیهودیان بنی نضیر را فتح نمود، خداوند آیه شریفه وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ (۲) را بر او نازل فرمود که موارد یاد شده آیه شریفه، ویژه رسول اکرم (ص) است.» (۳)

پیش از ورود به بحث و مناقشه پیرامون خمس، مناسب است به معانی برخی واژه‌های موجود در آیات کریمه و احادیث شریفه یاد شده، آگاهی یابیم از جمله: غنیمت، انفال، فِء، رِکاز، هم‌چنین مقصود از ذی القربی از دیدگاه لغت شناسان و فقها و آشنایی با مواردی که از اطلاق و تقیید آن‌ها، استفاده می‌شود.

غنیمت

۱-۱. صحیح بخاری ۱۱۶: ۵.

۲-۲. حشر: ۶.

۳-۳. سنن الکبری بیهقی: ۶، ۲۹۶.

ص: ۱۹

واژه‌شناسان و فقها در خصوص معنای غنیمت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

لغت‌شناسان قائل‌اند: واژه «عُنْم» یعنی: دست یابی به چیزی، بدون رنج و زحمت. و «عَنَم الشیء» یعنی: بدان چیز دست یافت و «إِغْتَنَام» یعنی: غنیمت شمردن فرصت. و «عَنَم الشیء عُنْمًا» یعنی: بدون رنج و زحمت بدان چیز دست یافت و بدون عوض، آن را به دست آورد.

راغب اصفهانی: «عُنْم» را به معنای رسیدن و دست‌یابی به چیزی دانسته و می‌افزاید: این واژه، سپس در مورد هر چیزی که بدان دست یافته شود، استعمال گشته است. (۱)

ابن قتیبه گفته است: «وَالْعُنْمُ فِي اللَّغَةِ»، به سود و مازاد درآمد می‌گویند. در رهن نیز از همین ماده استفاده شده، آن جا که گفته‌اند: «لَهُ عُنْمَةٌ وَعَلَيْهِ عُرْمَةٌ» یعنی: سود و بهره اش از آن رهن‌کننده و زیان و خسارت آن نیز به عهده وی خواهد بود. (۲)

۱- ۱. به لسان العرب، اقرب الموارد، مفردات راغب، قاموس، نهاییه ابن اثیر، معجم مقاییس اللغة ماده غ ن م و دیگر کتب لغت رجوع شود.

۲- ۲. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

ص: ۲۰

غنیمت، از دیدگاه فقهای شیعه به پیروی از پیشوایان خود- بر اساس گفته واژه‌شناسان- مطلق اموالی است که بدون عوض گرفته شده و به دست آمده است.

برخی فقهای مسلمان قائل‌اند: غنیمت، اموالی است که فقط در میدان کارزار و قتل و کشتار از کفار گرفته شده باشد، نه جای دیگر؛ ولی با مراجعه به موارد استعمال واژه «غُنْم» در روایات و خطابه‌های نبی اکرم (ص)، درخواستیم یافت که این واژه در موارد دستیابی به چیزی، به نحو مطلق استعمال گشته و گواه بر آن، فرموده خدای متعال در قرآن کریم است که: **فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ.**

(۱)

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده در دعا به هنگام پرداخت زکات فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا مَغْنَمًا وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْرَمًا؛ خدایا! آن را سود و بهره، مقزّر دار و زیان و خسارت قرار مده.»

هم چنین از آن بزرگوار منقول است که فرمود:

«غنیمه مجالس الذکر، الجَنَّة؛ غنیمتِ مجالسی که در آن خدا یاد شود، بهشت خواهد بود.» (۲)

۱- ۱. نساء: ۹۴.

۲- ۲. مسند احمد ۱۷۷: ۲.

ص: ۲۱

در توصیف روزه، از نبی اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «هو غنم المؤمن (۱)؛ روزه، سود و بهره مؤمن است.»
امام امیرمؤمنان ۷ در یکی از خطبه‌های خویش فرموده است:

«ألا و إن شرایع الدین واحده و سبله قاصده، من أخذ بها لحق و غنم؛ (۲)

آگاه باشید! که احکام دین الهی یکی و راه‌هایش مستقیم و روشن است. هر کس در مسیر آن گام نهد، به مقصد می‌رسد و به غنیمت دست خواهد یافت.»

جایی دیگر فرموده است: «يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا و الْغُرْمَ مَغْنَمًا (۳)

؛ فرد، غنیمت را خسارت و زیان و خسارت را غنیمت می‌شمارد.»

جایی دیگر فرمود: «إغنتم من استقرضك في حال غناك؛ (۴)

هر کس در زمان توانگری‌ات از تو درخواست وام نمود، وجود آن شخص را غنیمت بشمار و نیازش را برآور.»
هم چنین فرمود:

۱- ۱. به مقدمه مرآة العقول ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵ رجوع شود.

۲- ۲. نهج البلاغه: ۲۳۳، خطبه ۱۲۰.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۴- ۴. همان، نامه ۳۱.

ص: ۲۲

«إِنَّ سَبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ؛ (۱)»

خدای سبحان، طاعت خود را آن‌گاه که ناتوان‌ها از آن کوتاهی می‌کنند، غنیمتِ زیرکان قرار داده است. در حدیث دیگری آمده است: «روزه گرفتن در زمستان، غنیمتِ سرد، تلقی می‌شود.» (۲) افزون بر این، روایات بی‌شمار دیگری در این خصوص وارد شده است.

بر این اساس، واژه «غنم» در لغت، مطلق دست‌یابی به چیزی را می‌گویند و قید «بدون رنج و زحمت» را که برخی اضافه کرده‌اند، با موارد استعمال یاد شده و دیگر موارد، ناسازگار است.

در مورد فرموده خدای عزّ و جل: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا... (۳) واژه «غنیمت» در این آیه کریمه بر هر نوع غنیمتی اطلاق می‌گردد، از جمله غنایمی که با رنج و زحمت، در جنگ به دست می‌آید.

۱-۱. همان، حکمت ۳۳۱.

۲-۲. نه‌ایه ابن اثیر ماده «غنم».

۳-۳. انفال: ۴۱. «اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان آن‌هاست.»

ص: ۲۳

سخن برخی که گفته‌اند: واژه «غنیمت» در اصل، مربوط به تمام غنایم بوده و سپس به غنایم جنگی اختصاص یافته، مقرون به صحت نیست، زیرا به خوبی ملاحظه می‌کنیم موارد استعمال این کلمه در این روایت شریفه، اختصاص به غنایم جنگی ندارد؛ بلکه در مورد غنایم غیر جنگی بیشتر استعمال گشته و بر آن‌ها دلالت بیشتری دارد و به فرض شک و تردید، قهراً باید حمل بر معنای لغوی شود.

بنابراین، آیه شریفه فوق بر وجوب خمس در تمام اموالی که انسان به دست می‌آورد، دلالت دارد هر چند دست‌یابی به این اموال، در میدان نبرد با کفار نباشد.

قرطبی خود اعتراف کرده که: معنای لغوی، ایجاب نمی‌کند این آیه شریفه اختصاص به غنایم جنگی داشته باشد؛ ولی گفته است: «دانشمندان بر این اختصاص، اتفاق نظر دارند.» (۱) معنای سخن وی این است که این دانشمندان بر خلاف ظاهر آیه شریفه و بر خلاف آن چه متبادر به ذهن است، اتفاق نظر نموده‌اند.

تفاوت غنیمت و فیه

ابوهلال عسکری در مورد تفاوت میان غنیمت و فیه:

۱-۱. تفسیر قرطبی ج ۸، ص ۱.

ص: ۲۴

می گوید: «غنیمت، اشیایی است که با جنگ و نبرد، از اموال جنگجویان و کفار گرفته می شود و این گونه اموال هدیه الهی مسلمانان، تلقی می شوند.»

فِء: به اشیایی می گویند که بدون جنگ و نبرد (از دشمن) گرفته می شود و ویژه نبی اکرم (ص) و پس از او ویژه امام ۷ خواهد بود. (۱)

ثعلبی می گوید: «فِء، غنایم ارزشمندی است که از اموال کافران خود به خود و بدون جنگ و نبرد و بدون رنج و زحمت به پیامبر (ص) بر می گردد، نظیر اموال صلح و جزیه و خراج و مالیاتی که از بازرگانان کافر به هنگام ورود به سرزمین اسلامی گرفته می شود و مواردی که مشرکان پا به فرار بگذارند و اموال خود را به جای نهند و یا یک تن از آنان در سرزمین اسلامی از دنیا برود و از وارثی برخوردار نباشد.»

سپس می افزاید: «دانشمندان، در خصوص معنای غنیمت و فِء، دیدگاه‌های گوناگونی دارند و گروهی بین این دو (غنیمت و فِء) تفاوت قائل شده اند.»

حسن بن صالح می گوید: «از عطاء بن سائب در مورد فِء و غنیمت پرسیدم. وی در پاسخ گفت: هرگاه مسلمانان بر مشرکان در سرزمین آن‌ها پیروز گردند و آن

ص: ۲۵

سرزمین‌ها را با قهر و غلبه بگیرند، هر گونه اموالی را که با چیره شدن بر آن‌ها به دست آوردند، غنیمت شمرده می‌شود و زمین نیز در زمره همین غنائم خواهد بود.»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسلمانان در جنگ، با قهر و غلبه به آن دست یابند و فِء، اموالی است که از راه صلح و بدون جنگ، به دست آید.»

قتاده می‌گوید: «غنیمت و فِء معنایی یکسان دارند و مورد مصرف آن‌ها نیز یکی است و گواه آن، فرموده خدای متعال است که:

فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ (۱)

عظیم‌آبادی حنفی می‌گوید: «دانشمندان، در مورد غنیمت و فِء، که آیا، نام یک چیزاند یا در نامگذاری با یکدیگر متفاوت اند، اختلاف نظر دارند؟»

سفیان ثوری گفته است: «غنیمت، یعنی اموالی که مسلمانان در جنگ و نبرد با کفار با قهر و غلبه به آن دست یابند و خمس به آن تعلق می‌گیرد و چهار پنجم آن مربوط به جنگجویان صحنه نبرد خواهد بود. و فِء، اموالی است که بدون جنگ و خونریزی، بر سر آن مصالحه کرده اند و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و از آن کسانی است که خداوند (در قرآن) از آنان نام برده است.»

ص: ۲۶

گفته شده: غنیمت، یعنی اموالی که با زور و قهر و غلبه از کفار گرفته شود و فِیء، به اموالی گفته می شود که بدون لشکرکشی (بی رنج و زحمت) به دست آید مانند: مالیات، جزیه، اموال مربوط به صلح و آتش بس. به گفته‌ای: فِیء و غنیمت دارای یک معنا و هر دو، نام یک چیزاند. در واقع فِیء و غنیمت، با یکدیگر متفاوتند، فِیء اموالی است که بی رنج و زحمت (بدون لشکرکشی) از کفار گرفته شود و غنیمت با قهر و غلبه و با جنگ و نبرد، از آنان گرفته می شود. به گفته خلیل: فِیء، یعنی: غنیمت و فعل مشتق از فِیء، أفاء است که خدای عزوجل در قرآن کریم فرموده است. ما أفاء الله علی رسولِهِ ... (۱)

نفل

ابن قتیبه می گوید: نفل، عبارت از اشیایی نظیر لباس و اسب است که امام به قاتلِ فردِ مشرک، می بخشد و پس از آن، غنیمت به دست آمده پنج قسمت می شود. اشیاء یاد شده و نظایر آن، اختصاص به گروهان‌های رزمی دارد و امام می تواند در صورتی که صلاح بداند از کل غنیمت

ص: ۲۷

یا از خمس، اگر در اختیار وی قرار داشته باشد، هر چه را بخواهد به کسی اختصاص دهد. (۱)

جوهری گفته است: «النَّفْل» یعنی: غنیمت و جمع آن أنفال است. (۲)

رکاز

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«فی الركاز الخمس، قیل: و ما الركاز یا رسول الله (ص)؟! قال: الذهب و الفضه الذی خلقه الله فی الأرض یوم خلقت؛ (۳)

»به رکاز خمس تعلق می‌گیرد. عرض شد: ای رسول خدا! رکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره ای که خداوند آن‌ها را روز آفرینش زمین، در آن آفریده است.»

مالک می‌گوید: موردی که ما در آن اختلافی نداریم و از دانشوران شنیده‌ایم: رکاز گنجینه‌های نهفته در دل زمین، از دوران جاهلیت است که دستیابی به آن‌ها، نیاز به هزینه مال و دارایی چندان و کار بسیار مهم و مخارج هنگفت، ندارد. (۴)

۱-۱. غریب الحدیث ۴۶: ۱.

۲-۲. الصحاح ۱۸۳۳: ۵.

۳-۳. سنن الکبری ۱۵۲: ۴.

۴-۴. مؤطاً ۲۵۰: ۱.

ص: ۲۸

بخاری می‌گوید: مالک و ابن ادریس گفته‌اند: «رِکاز»، به گنجینه‌های نهفته دوران جاهلیت می‌گویند که در مقدار اندک و زیاد آن، خمس تعلق می‌گیرد.»

ابن قدامه می‌گوید: «رِکازی که خمس به آن تعلق می‌گیرد به هر گونه مالی اطلاق می‌گردد هر چند از انواع گوناگونی برخوردار باشد. مانند: طلا، نقره، آهن، سیرب، مس و هر نوع ظروف و دیگر اشیاء. اسحاق و ابو عبیده و ابن منذر و اهل قیاس و شافعی در گفته‌ای، بر همین عقیده اند و در یکی از دو روایتی که از مالک نقل شده نیز، همین معنا منظور شده است.» (۱)

ذی‌القربی کیانند؟

در مورد ذی‌القربی که در آیات شریفه ذیل بدان‌ها اشاره شده، دیدگاه‌های گوناگونی عنوان شده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ
 مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ

۱-۱ شرح الکبیر ۵۸۵: ۲.

ص: ۲۹

لِّلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

از دیدگاه فقهای شیعه: منظور از ذی‌القربی، نزدیکان پیامبر اکرم‌اند.

به عقیده یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب: «ذی‌القربی، چهار تیره‌اند: خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل، خاندان

عباس و خمس میان آنان، از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسیم می‌شود.» (۱)

شافعی با بیان آیه شریفه و اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ

می‌گوید: از همان زمان که رسول خدا (ص) سهم ذی‌القربی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب عطا نمود، سنت رسول خدا دلالت دارد

که ذی‌القربی همان کسانی‌اند که خداوند سهمی از خمس برای آنان مقرر داشته که منحصر در بنی‌هاشم و بنی‌مطلب‌اند، نه

دیگران.» (۲)

شوکانی می‌گوید: «دلیل شافعی و موافقان نظریه او، در این عبارت این است که سهم ذی‌القربی، منحصر به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب

است نه دیگر خویشاوندان پیامبر، از

۱- ۱. الأحكام ۴۸۷: ۲.

۲- ۲. الرسالة: ۶۸ ۶۷. معرفة السنن والآثار ج ۵: ص ۱۵۰.

ص: ۳۰

قبیله قریش.»

عمر بن عبدالعزیز گفته: «ذی‌القربی، تنها بنی هاشم‌اند.» زید بن أرقم نیز قائل به همین نظریه و جمعی از دانشمندان کوفه بر همین عقیده‌اند و اهل بیت همه، دارای همین دیدگاه‌اند. (۱)

سیوطی به نقل از ابن مردویه، از زید بن أرقم آورده است که گفت: «آن دسته از خاندان محمد (ص) که خمس به آنان داده می‌شد، عبارت بودند از: خاندان علی، خاندان عباس، خاندان جعفر و خاندان عقیل.» (۲)

ثعلبی گفته است: «منظور از فرموده خدای متعال وَ إِيْدِي الْقُرْبَىٰ نَزْدِيكَان رسول خدایند و مصرف صدقه بر آنان حلال نیست و خداوند به جای صدقه برای آن‌ها یک پنجم خمس را مقرر داشته است.»

سپس می‌افزاید: «در مورد (ذی‌القربی) اختلاف نظر نموده‌اند. مجاهد و علی بن حسین و عبدالله بن حسن قائل‌اند که: ذی‌القربی (نزدیکان پیامبر)، همان خاندان بنی‌هاشم‌اند.»

شافعی گفته است: «(ذی‌القربی)، تنها بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب‌اند و در این خصوص به روایتی از زهری،

۱-۱. نیل الأوطار ۲۲۹: ۸.

۲-۲. در المثور ۱۸۶: ۳.

ص: ۳۱

از سعید بن جبیر بن مطعم، استناد جسته که گفت: «آن‌گاه که رسول خدا (ص) سهم ذی‌القربی را از خیبر، میان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب تقسیم کرد، من و عثمان بن عفان نزد رسول خدا رفتیم و عرضه داشتیم: ای رسول خدا! اینان، برادران شما بنی‌هاشم‌اند و فضل و برتری آنان را در مورد جایگاهی که خدا در میان آنان به شما عنایت کرده، انکار نمی‌کنیم. شما، سهم ذوی‌القربی را به برادران ما، بنی‌مطلب دادی و ما را رها کردی با این که ما و آن‌ها از یک مقام و جایگاه برخورداریم. رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود:

«إِنَّهُمْ لَم يَفَارِقُونَا فِي جَاهِلِيَةٍ وَلَا فِي إِسْلَامٍ إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو مَطْلَبٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ أَنَانِ فِي دَوْرَانِ جَاهِلِيَةٍ وَاسْلَامٍ هَيْجَ گَاهِ از مَا جَدَا نَشَدْنَد وَبَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي مَطْلَبٍ بَا هَمَّ يَكِي هَسْتَنْد.»

سپس یکی از دستان مبارکش را در کنار دست دیگر خود قرار داد. (۱)

اینک، پس از آشنایی به معانی برخی واژه‌هایی که در قرآن کریم و روایات شریفه آمده و در مباحث قبلی، واژه‌شناسان عنوان کرده بودند، اجماع و اتفاق فقهای مسلمان بر وجوب خمس برای ما روشن گردید. هرچند

ص: ۳۲

در خصوص اشیایی که خمس بر آنها واجب می شود، اختلاف نظر دارند.

وَجُوبُ خُمْسٍ وَ أَشْيَاءٍ مُتَعَلِّقَةٍ خُمْسٍ

از دیدگاه فقهای شیعه بر کلیه سود و بهره‌هایی که انسان به دست می آورد، خمس واجب می شود، زیرا آنان، غنیمت را تنها به اموالی که مسلمانان با جنگ و نبرد از کفار و مشرکین به دست می آورند، منحصر ندانسته‌اند. از این رو، خمس را در مواردی که ذیلاً بیان می گردد، واجب می دانند:

غَنِیمَت

این گونه غنایم با جنگ و نبرد از کفار حربی (مانند مجوس) گرفته می شود مشروط بر این که نبرد، با اجازه امام ۷ انجام پذیرد، بی آن که میان آن چه لشکر جمع آوری کرده یا نکرده و اموال منقول و غیر منقول، تفاوتی باشد. نظیر: زمین، درخت و امثال آن. به این غنایم زمانی خمس تعلق می گیرد که پس از به دست آوردن این غنیمت‌ها هزینه‌ای که برای حفظ و نگاهداری و حمل و نقل و مراقبت از آنها و اموری از این قبیل، صرف گردیده جدا شود و آن چه را امام بنا به مصلحتی، از

ص: ۳۳

غنیمت لحاظ کرده، کنار نهاده شود و اشیاء ارزنده غنیمت مانند: کنیز زیبارو، مرکب راهوار، شمشیر برنده و زره ناب، از آن امام ۷ خواهد بود. همچنین قطعه زمین‌هایی که پادشاهان، به عنوان تیول به افراد واگذار کرده اند مربوط به امام ۷ است. ولی آن‌جا که جنگ و نبرد، بدون اجازه امام ۷ انجام پذیرد، اگر این حادثه در زمان حضور امام اتفاق افتد و امکان اجازه گرفتن از او وجود داشته باشد، غنیمت، از آن امام ۷ خواهد بود و اگر در زمان غیبت است، یک پنجم آن اموال به عنوان خمس غنیمت باید پرداخت شود، به ویژه اگر مردم را در جهت گرویدن به اسلام دعوت می‌کنند. بنابراین، خمس اشیای منقول یا غیر منقولی را که امروزه پادشاهان در جنگ با کفار از آنان می‌ستانند، واجب است، هر چند منظور آنان در این نبردها، توسعه قلمرو حکومت خود باشد نه فراخواندن و دعوت کفار به اسلام. از جمله غنیمت‌هایی که در آن خمس واجب است، فدیهای است که از کفار حربی گرفته می‌شود؛ بلکه جزیه‌ای که به گروهان‌های رزمی اعطا گردیده نیز مشمول خمس است، برخلاف دیگر انواع جزیه. اموالی که بر سر آن‌ها مصالحه صورت گرفته، از

ص: ۳۴

دیگر مواردی است که در آن خمس واجب است. اموالی که به هنگام دفاع در برابر آن‌ها، از آنان گرفته می‌شود آن هم‌زمانی که بر مسلمانان در محل اقامت شان حمله‌ور می‌شوند، متعلق خمس خواهد بود. اگر چنین رخدادی در زمان غیبت، صورت گیرد باید خمس همه اموال پرداخت شود، اندک باشند یا زیاد، بی آن که هزینه آن سال، جدا و یا کنار نهاده شود.

جصاص حنفی گفته است: «فقهای ما در مورد فردی که به تنهایی و بدون اجازه امام بر دشمن حمله‌ور و وارد حوزه سرزمین کفار گردد و غنیمتی را به دست آورد، ویژه شخص اوست و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.»

ابویوسف گفته است: «هرگاه مقدار آن‌ها به (ص) تن برسد، به غنایم به دست آمده آنان، خمس تعلق می‌گیرد.»

ثوری و شافعی گفته‌اند: «یک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا می‌شود و بقیه اموال، از آن شخص وی خواهد بود.»

اوزاعی می‌گوید: «اگر امام بخواهد می‌تواند او را تنبیه نموده و از غنیمت محروم سازد و نیز می‌تواند یک پنجم آن چه را به غنیمت گرفته، جدا کند و بقیه اموال را به او واگذارد.»

معادن

ص: ۳۵

به کئیه معادن، نظیر: طلا، نقره، سرب، بُرنز، آهن، یاقوت، زبرجد، فیروزه، عقیق، جیوه، گوگرد، نفت، قیر، نمکزار، زاج، زرنیخ، سرمه، نمک، بلکه گچ و نوره، گِل سرشور و سنگ آسیا، خمس تعلق می‌گیرد.

احکام خمس معادن

فقها در مورد خمس معادن، اختلاف نظرهای گوناگونی دارند:

نخستین دیدگاه: خمس را در آن‌ها واجب ندانسته است.

دیدگاه دوم: زکات را در آن‌ها واجب می‌داند.

دیدگاه سوم: در آن‌ها تفصیل قائل شده است.

شیخ طوسی گفته است: «در کئیه معادن طلا، نقره، آهن، مس، سرب و امثال آن‌ها اعم از مواردی که قالب‌ریزی شده و شکل و حالت می‌پذیرند و مواردی که دارای این قابلیت نیستند، مانند یاقوت، زبرجد، فیروزه و امثال آن، هم‌چنین در قیر، مومیایی، نمک، شیشه و دیگر اشیاء، خمس واجب است.»

از جمله روایاتی که در مورد خمس (معادن) به آن استناد شده، حدیث کلینی به سند خود، از محمد بن مسلم،

ص: ۳۶

از امام باقر ۷ است که از آن حضرت در مورد (خمس) معادن طلا و نقره و آهن و سرب و بُرنز، پرسیده شد حضرت فرمود: «علیها الخمس (۱)»

؛ به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد.»

ابوحنیفه گفته است: «به کلیه فلزاتِ حالت پذیر، مانند: آهن و سرب و طلا و نقره، خمس تعلق می‌گیرد و اشیایی که چنین قابلیت ندارند مانند: یاقوت و زمرد، مشمول خمس نیستند و فیروزه چون سنگ است، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.» (۲)

ابوحنیفه و محمد، می‌گویند: «به جیوه، خمس تعلق می‌گیرد.» (۳)

ابویوسف گفته است: «جیوه، متعلق خمس نیست و آن را از ابوحنیفه روایت کرده است.» (۴)

شافعی می‌گوید: «جز معدن طلا و نقره که مشمول زکات‌اند، به دیگر معادن چیزی تعلق نمی‌گیرد و غیر از معادن یاد شده، دیگر معادن، مشمول خمس نیستند، فلزات آن‌ها حالت پذیر باشند یا نباشند.» (۵)

۱- ۱. کافی ۵۴۴: ۱. تهذیب الاحکام ۱۲۱: ۴.

۲- ۲. مبسوط ۲۱۲: ۲. شرح فتح القدير ۵۳۷: ۱ و ۵۴۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۳- ۳. مبسوط ۲۱۳: ۲. شرح فتح القدير ۵۴۱: ۱. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۴- ۴. مبسوط ۲۱۲: ۲. الخلاف ۱۱۶: ۲.

۵- ۵. الام ۴۲: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. کفایة الأخیار ۱۱۷: ۱.

ص: ۳۷

شیخ طوسی می‌گوید: «به تمام اشیایی که استخراج می‌شود نظیر: مروارید، مرجان، زبرجد، دُر، عنبر، طلا و نقره خمس تعلق می‌گیرد، جز ماهی و امثال آن. حکم فیروزه و یاقوت و عقیق و دیگر سنگ‌های گرانبها و معادن نیز همین است و عبید الله بن حسن عنبری بصری و ابویوسف نیز بر همین عقیده اند.» (۱)

از جمله روایاتی که در این خصوص بدان استناد جسته اند، روایتی است که کلینی به سند خود آن را از حلبی نقل کرده که گفت: از امام صادق ۷ در مورد خمس عنبر و مرواریدی که به وسیله غواصی به دست می‌آید، پرسیدم: حضرت فرمود: «علیه الخمس؛ خمس بدان تعلق می‌گیرد.» (۲)

حدّ نصاب معادن

فقه‌های شیعه قائل‌اند: در دو چیز باید حدّ نصاب، رعایت گردد:

۱- در همه گنج‌ها باید رسیدن به حدّ نصابی که زکات بر آن‌ها واجب می‌شود، مورد توجه قرار گرفته و رعایت گردد.

۱- ۱. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲.

۲- ۲. الخلاف ۹۱: ۲-۹۲. الخراج: ۷۰. التنف فی الفتاوی ۱۷۸: ۱.

ص: ۳۸

۲- اشیای به دست آمده از غَوَاصی و فرورفتن در دریا نیز باید به حدّ نصاب آن یعنی: به مقدار یک دینار یا بیشتر، مراعات شود. رعایت رسیدن به حدّ نصاب چیزی که خمس بر آن واجب می گردد جز دو جنس یاد شده، نیازی نیست و غیر از این دو، به هیچ وجه، رعایت رسیدن به حدّ نصاب نخواهد شد. (۱)

از دیدگاه شیخ طوسی: «به معادن، خمس تعلق می گیرد و در آنها رسیدن به حدّ نصاب، مورد توجه قرار نمی گیرد.» زهری و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده اند و معدن را به سان گنج های نهفته زمینی، تلقی می کنند با این تفاوت که گنج ها تا زمانی به حدّ نصابی که زکات به آنها تعلق می گیرد، نرسند خمس آنها واجب نمی شود. (۲)

شافعی در کتاب های الام، الجدید، الإملاء گفته است: «حدّ نصاب زکات و گنج ها، یک چهارم یک دهم است و احمد و اسحاق نیز قائل به همین معنا هستند.» (۳)

۱- ۱. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲-۲۱۳. تبیین الحقائق ۲۹۱: ۱. المحلی ۱۱۷: ۶.

۲- ۲. الخلاف ۱۱۹: ۲. مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲. مغنی ابن قدامه ۶۱۸: ۲. المجموع ۸۳: ۶ و ۹۰. بدایه المجتهد ۲۵۰: ۱.

۳- ۳. الوجیز ۹۶: ۱. المجموع ۹: ۶. کفایة الاخیار ۱۱۸: ۱ مبسوط سرخسی ۲۱۱: ۲.

ص: ۳۹

شافعی در مورد زکات، به معتبر بودن حدّ نصاب دوپست درهم، اشاره کرده. (۱) و دیگران بر این عقیده اند که، «معادن، به منزله گنج‌های نهفته اند و به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد.» (۲)

جای دیگر شافعی گفته است: «اگر آن چه از معادن، به دست آمده کمتر از مقدار نصابی است که زکات بر آن واجب می‌شود و یا آن چه به دست آمده غیر از طلا- و سکه باشد، بنا به گفته‌ای: به آن خمس تعلق می‌گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین وجود داشته باشد یا به اندازه بهای درهمی و یا کمتر از آن ارزش داشته باشد. از این رو، برای من این مسأله روشن نیست که آن را بر کسی واجب سازم و یا او را مجبور به انجام این کار نمایم و اگر خود، یابنده این گنج بودم، هر چه بود و بهای آن به هر اندازه می‌رسید، خمس آن را می‌پرداختم.»

عمر بن عبدالعزیز و مالک و اوزاعی گفته‌اند: «اگر کیسه زری یکجا به دست آید و یا در اثر سیل در آب‌رفت

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۲: ۶. کفایة الاخیار ۱۱۳: ۱. مغنی ابن قدامه: ۶۱۸. الخلاف ۱۱۹: ۲.

۲- ۲. الام ۴۳: ۲. مختصر مزنی: ۵۳. الخلاف ۱۱۹: ۲.

ص: ۴۰

یا جای دیگری یافت شود، خمس به آن تعلق می‌گیرد و (شافعی) نیز در کتاب الأم به این معنا اشاره کرده است. (۱)

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می‌گوید: «آن چه از معادن طلا- و نقره برگرفته شود از یک مثقال تا هزار مثقال، از جمله غنایمی به شمار می‌آید که خداوند آن را غنیمت شمرده و به وجود آورده است و حکم خدا در آن، همان حکم خدا در غنیمت خواهد بود که خمس است و در قرآن کریم فرموده است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». (۲)

وی در مورد وجوب خمسی که در عنبر و درّ و مروارید و مشک و غنایمی از این دست، که در خشکی یا دریا به دست می‌آید گفته است: «معنای همه این موارد این است که هر چه از این قبیل اشیاء در خشکی یا دریا، اندک یا زیاد به دست آید، به معنای معدن و پرداخت خمس آن واجب است و موارد مصرف خمس این اشیاء، همان موارد مصرف خمس معدن خواهد بود. بر صاحب خمس، هنگامی که خمس این اشیاء را

۱- ۱. الام ۴۳: ۲. المدونه الكبرى ۲۸۷: ۱- ۲۸۸. الخلاف ۱۲۰: ۲.

۲- ۲. انفال: ۴۱.

ص: ۴۱

در اختیار دارد، واجب است اگر امام و پیشوای شایسته تحویل دادن خمس به وی را سراغ دارد، حتماً خمس را به او تحویل داده تا در اختیار وی قرار گیرد و اگر از او و جایگاهش آگاهی ندارد، خمس را میان کسانی که خداوند، خمس را برایشان مقدر داشته، تقسیم نماید و سزاوارترین مردم به دریافت خمس، خاندان پیامبر اکرم (ص) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده آنان هستند، زیرا غیر خاندان پیامبر، صدقه دریافت می کنند و به مصرف می‌رسانند؛ ولی خاندان نبی اکرم (ص) صدقه نمی‌گیرند و از آن استفاده نمی‌کنند.

بنابراین، اگر خمس اشیا را که از معدن به دست آورده پردازد، از آن پس، تا سال، بر آن نگذرد، خمس به آن‌ها تعلق نخواهد گرفت و آن‌چه را پرداخت آن در این اشیاء به دست آمده بر او واجب است، همان یک چهارم یک دهم، مانند سایر اموال اوست. در صورتی که سال بر آن بگذرد و مقدار آن ۲۰ مثقال و یا فراتر از ۲۰۰ درهم باشد. [\(۱\)](#)

زمان وجوب خمس معادن

از دیدگاه شیخ طوسی: «زمان وجوب خمس معادن،

۱- ۱. الأحکام ۱۹۰: ۱.

ص: ۴۲

زمان دست یابی به معدن و هنگام پرداخت خمس، زمان پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، خواهد بود. هزینه این کارها و هزینه اموری که لازمه آن است از اصل معدن، محاسبه می شود و به باقیمانده، خمس تعلق می گیرد و ابوحنیفه و اوزاعی نیز قائل به همین معنا هستند.» (۱)

شافعی در این خصوص دارای دو دیدگاه است: الف- باید فرا رسیدن سال، ملاحظه شود، که دیدگاه مزنی نیز همین است، زیرا زکات، تنها در طلا و نقره واجب می شود. بنابراین، در این دو جنس، باید فرارسیدن سال، لحاظ گردد. ب- خمس، به هنگام دست یابی به معدن واجب می گردد و به هنگام پالایش و خالص سازی و فراغت یافتن از آن، باید خمس آن را پردازد و اگر پیش از خالص سازی و پالایش، خمس آن را پردازد، کفایت نمی کند. (۲)

حق خمس معادن

- ۱- ۱. الخلاف ۱۱۸: ۲. المجموع ۸۱: ۶. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. فتح العزیز ۹۱: ۶.
 ۲- ۲. مختصر مزنی: ۵۳. المجموع ۸۱: ۶. فتح العزیز ۹۱: ۶. مغنی المحتاج ۳۹۴: ۱- ۳۹۵. مغنی ابن قدامه ۶۱۹: ۲. مبسوط ۲۱۱: ۲.

ص: ۴۳

شیخ طوسی می‌گوید: «حق خمس را کسانی که سزاوار گرفتن آن هستند همراه با کسی که چیزی از معدن استخراج می‌کند، مالک می‌گردند و ابوحنیفه نیز بر همین عقیده است.» (۱)

شافعی گفته است: «حق خمس را، (استخراج کننده معدن، مالک می‌گردد و بر او واجب است برای مستمندان نیز حتی لحاظ نماید.» (۲)

موارد مصرف خمس معدن و رِکاز

شیخ طوسی قائل است: «موارد مصرف خمس رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) و معادن، دقیقاً همان موارد مصرف فیء است و ابوحنیفه نیز قائل به همین معناست.» (۳)

شافعی و بیشتر همفکرانش می‌گویند: «موارد مصرف آن‌ها، همان موارد مصرف زکات است و مالک و لیث بن سعد نیز همین دیدگاه را اختیار کرده اند.» (۴)

-
- ۱- ۱. الخلاف ۱: ۱۲۱. ۲. تبیین الحقائق ۲: ۲۸۹. ۱. حاشیه تبیین الحقائق ص ۳۸. ۱. المجموع ۱: ۱۰۲. ۶. مغنی ابن قدامه ۶: ۱۴. ۲.
 - ۲- ۲. مغنی ابن قدامه ۶: ۱۴. ۲. المجموع ۱: ۱۰۲. ۶.
 - ۳- ۳. الخلاف ۱: ۱۲۴. ۲. المجموع ۱: ۱۰۲. ۶.
 - ۴- ۴. المجموع ۱: ۱۰۱. ۶- ۱۰۲. فتح العزیز ۱: ۱۰۳. ۶.

ص: ۴۴

مزنی و ابن وکیل از همفکران شافعی گفته‌اند: «موارد مصرف خمس واجب در معدن، همان موارد مصرف صدقات است؛ ولی موارد مصرف حق رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) همان موارد مصرف فِیء (غنیمت) خواهد بود.» (۱)

ابن حزم ظاهری می‌گوید: «خمس رِکاز (گنجینه‌های نهفته در زمین) و خمس غنیمت، به پنج سهم تقسیم می‌شود و یک سهم را امام در هر اموری که به مصلحت مسلمانان و امور خیریه مربوط به آنان بداند، مقرر می‌دارد.»

سهم دوم؛ متعلق به بنی‌هاشم و مطلب بن عبد مناف است اعم از افراد بی‌نیاز و نیازمند و مرد و زن و کوچک و بزرگ آنها. افراد نیکوکار و بدکردار آنان، در دریافت این سهم مساوی‌اند و حقی را نیز به دوستان آنان لحاظ می‌کند؛ ولی هیچ‌گونه سهمی به هم پیمانان آنان و نوه‌های دختری آنها از غیر بنی‌هاشم و به هیچ‌یک از دیگر آفریدگان الهی جز بنی‌هاشم و به هیچ‌کافی از آنها، تعلق نخواهد گرفت.

سهم سوم؛ به یتیمان مسلمان، به شرح فوق تعلق

ص: ۴۵

خواهد گرفت.

سهم چهارم؛ به مستمندان مسلمان می رسد.

سهم پنجم؛ به مسافران در راه مانده مسلمان، تعلق می گیرد. (۱)

کنج

کنج، مالی است که در زمین یا کوه یا دیوار یا درخت، پنهان باشد. ملاک تشخیص کنج، عرف مردم است، طلا باشد یا نقره، سکه باشد یا غیر سکه و یا دیگر جواهرات غیر از طلا-ونقره. خواه این کنج در سرزمین کفار حربی (مانند مجوس) یافت شود یا در سرزمین‌های اسلامی، در زمین موات یا زمین مخروبه بدون مالک و یا در زمینی که با احیاء نمودن و یا خریداری، به ملکیت آن شخص درآمده باشد با علم به این که آن زمین، ملک خریدار و فروشنده دیگری نباشد. در آن زمین، آثار اسلام وجود داشته باشد یا نداشته باشد.

اشیایی که با غواصی به دست آید

معنای آن، بیرون آوردن جواهراتی نظیر: مروارید و

ص: ۴۶

مرجان و امثال آن‌ها از دریاست، معدنی باشند یا رویدنی.

مال حلال مخلوط به حرام

مال حلالی که با مال حرام به گونه ای مخلوط شده که قابل تشخیص نبوده و صاحب و مقدار آن مشخص نیست، متعلق خمس است.

اگر کسی مالی را به ارث برده باشد که می داند صاحبش آن را از راه‌های حرامی مانند: ربا و اموال غصبی و امثال آن گرد آورده؛ ولی مقدار حرام آن، مشخص نیست، باید خمس آن را پردازد و در بقیه تصرف نماید. و اگر به گمان قوی می داند بیشتر آن مال، حرام است، در پرداخت خمس، اندک باشد یا زیاد، احتیاط نماید و یا در صورتی که بتواند صاحبان آن را شناسایی کند، باید مال را به آنان بازگرداند و اگر صاحبانش برای وی مشخص نیستند، مال را از جانب آنها صدقه دهد. (۱)

زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است

زمینی را که کافر ذمی از مسلمان خریده، مزرعه

۱- ۱. المهدّب ابن براج ۱۷۸: ۱- ۱۷۹.

ص: ۴۷

باشد یا مسکن و یا مغازه و امثال آن، متعلق خمس خواهد بود. فقهای شیعه قائل‌اند: «اگر کافر ذمی، زمینی را که یک دهم خراج، به آن تعلق می‌گیرد خریداری نماید، دادن خمس زمین بر او واجب است. ابویوسف نیز قائل به همین نظریه است و گفته: دو دهم درآمد محصول آن به عهده خریدار است. (۱)

محمد گفته است: تنها یک دهم، به عهده اوست. (۲)

ابوحنیفه گفته است: تبدیل به خراج می‌گردد. (۳)

شافعی بیان داشته که: نه یک دهم به عهده اوست و نه خراج. (۴)

فقهای شیعه، در این زمینه به روایتی که ابوعبیده حذاء نقل کرده استناد جسته‌اند. وی می‌گوید: از امام باقر ۷ شنیدم می‌فرمود: «ایما ذمی اشتری من مسلم أرضاً فإنّ علیه

- ۱- ۱. الخلاف ۷۳: ۲. شرایع الاسلام ۱۳۵: ۱. مبسوط سرخسی ۱۷۱: ۱۴. التنف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدير ۱۲: ۲. المجموع ۵۶۰: ۵. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.
- ۲- ۲. التنف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدير ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵-۵۶۱. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱.
- ۳- ۳. التنف ۱۸۵: ۱. الهدایه ۱۱۱: ۱. شرح فتح القدير ۱۲: ۲. المجموع ۵۶: ۵-۵۶۱. تبیین الحقائق ۲۹۴: ۱. مغنی ابن قدامه ۵۹۰: ۲.
- ۴- ۴. المجموع ۶۵: ۵..

ص: ۴۸

الخمس؛ (۱) هر کافر ذمی که زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را بدهد.»

مازاد هزینه سال

مازاد بر هزینه سال و هزینه همسر و فرزندان شخص، هم چنین هر گونه مازاد سود تجارت و سایر بهره‌ها از کارهای صنعتی و کشاورزی و اجاره‌ها، متعلق خمس خواهد بود. (۲)

از دیدگاه شیخ طوسی: «به کلیه سود و بهره‌های تجارت‌ها و غلات و میوه‌ها، به تناسب اختلاف اجناس آنها، پس از جدا ساختن حقوق و هزینه آنها و جدا نمودن هزینه سال خود شخص و همسر و فرزندان، خمس تعلق می‌گیرد و هیچ یک از فقها با این مسأله موافق نیستند. (۳)

خمس انفال

از دیدگاه فقهای شیعه، انفال به هر گونه زمینی می‌گویند که بدون لشکرکشی، فتح شده باشد. بنابراین، زمین‌های موات و اموال باقیمانده افرادی که از خانواده و

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۲؛ ۲ حدیث ۸۰. التهذیب ۱۳۹: ۴ حدیث ۳۹۳.

۲- ۲. الانتصار: ۲۲۵. المقنعه: ۲۷۶. المهذب ابن براج ۱۷۷: ۱- ۱۷۸.

۳- ۳. الخلاف ۱۱۸: ۲.

ص: ۴۹

نزدیکان خود وارثی ندارند، نیزارها، دریاها، صحراها، معادن و قطعات زمینی که پادشاهان به عنوان تیول به افراد واگذار نموده اند، در دوران حیات نبی مکرم اسلام (ص) ملک خالص آن حضرت اند، چنان که خدای متعال فرموده است: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)**؛ و آن چه از این موارد اختصاص به رسول اکرم (ص) دارد پس از رحلت آن بزرگوار به جانشین وی تعلق دارد (۲).

از جمله روایاتی که فقهای شیعه در مورد اختصاص انفال، به پیامبر و جانشینانش به آن استناد جسته اند، روایتی از امام صادق ۷ است که حضرت در آن فرموده است:

«نحن قوم فرض الله طاعتنا في القرآن، لنا الأنفال ولنا صفو الأموال؛ (۳) ما کسانی هستیم که خداوند، اطاعت و فرمانبرداری ما را در قرآن واجب ساخته و انفال و برگزیده اموال، از آن ماست.»

امام احمد مرتضی، از فقهای زیدی مذهب می گوید: «پرداختن خمس، بر هر صاحب غنیمتی، مرد یا زن، مسلمان یا کافر، بالغ یا نابالغ واجب است؛ ولی وجوب خمس در حق فرد غیر بالغ تحقیقاً به عهده ولی اوست.»

۱-۱. انفال: ۱.

۲-۲. مقنعه: ۳۷۸. مهذب ابن براج ۱۸۶: ۱.

۳-۳. مقنعه: ۲۷۸.

ص: ۵۰

از دیدگاه ما، در آن چه خمس بر آن واجب می‌شود، رسیدن به حدّ نصاب و گذشتن سال بر آن، شرط نیست و تنها خمس غنیمت‌ها واجب است که بر سه نوعند:

نخستین نوع: شکار خشکی و دریا، مانند: آهوان، پرندگان، ماهی و امثال آنها که توسط مردم صید می‌شوند و اشیایی که از خشکی و دریا استخراج می‌گردد و یا در سطح زمین و دریا یافت می‌شود.»

این فقیه زیدی مذهب، سپس می‌افزاید: «ما در این خصوص ۹ مورد یادآور شده و گفتیم: موارد یاد شده، نظیر معدن‌اند که در آنها خمس، واجب می‌شود هر چند گل سرخ، نمک، نفت، قیر، جیوه، و امثال آن باشند. به گنج نیز خمس تعلق می‌گیرد در صورتی که در سطح زمین، یافت نشده باشد.»

جای دیگر می‌گوید: «گنج باید از لُقطه (شیء یافت شده) و غنیمت، متمایز گردد به گونه‌ای که بگوییم: اگر گنج، روی زمین ریخته شده باشد در صورتی که در سرزمین اسلامی یافت شود هر چند سکه‌های آن ضرب کفار باشد، لُقطه محسوب می‌شود (که باید اعلان و معرفی شود) و اگر در سرزمین کفار یافت شود هر چند سکه‌های آن ضرب اسلامی باشد، غنیمت به شمار می‌آید و اگر گنج، به صورت نهفته یافت گردد، اگر سکه‌هایش ضرب نشده و یا اگر ضرب شده، آثار آن از میان رفته، حکم آن بستگی به

ص: ۵۱

سرزمین آن دارد. اگر در سگه‌های آن ضربِ مشخصی باشد و این ضربِ اسلامی در سرزمین اسلام باشد، لُقَطه تَلَقّی می‌شود و اگر ضرب آن ضربِ کفر در سرزمین کُفّار باشد، غنیمت به شمار می‌آید. اگر ضربِ اسلامی در سرزمین کفر باشد و مسلمانان، پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، لُقَطه و گر نه غنیمت به حساب می‌آید و اگر سگه‌ها ضربِ کفر و در سرزمین اسلامی یافت شوند و کُفّار پیشتر، آن سرزمین را مالک شده باشند، غنیمت و گر نه لُقَطه خواهد بود.

به اشیا‌یی که از دریا استخراج (بیرون آورده می‌شود) مانند: «دُرّ و عنبر، خمس تعلق می‌گیرد. بر عسل (بدون صاحب) مانند عسلی که از فراز کوه‌ها و درون درّه‌ها و درختان به دست می‌آید و از آن یابنده آن می‌باشد، از دیدگاه ما خمس تعلق می‌گیرد. نوع دوم غنایمی که خمس بر آن‌ها واجب است، اموالی‌اند که: در جنگ با کفار و سرکشان ستمکار به غنیمت گرفته می‌شوند، هر چند مانند زمین و خانه و گله اسب و امثال آن‌ها، غیر منقول باشند، پرداخت خمس آن‌ها واجب است.

نوع سوم اموال متعلق خمس، سه قسم‌اند: یکی؛ مال خراج، دوم؛ مال مربوط به معامله، و سوم اشیا‌یی که از اهل

ص: ۵۲

ذمه ستانده می شود. (۱)

شافعی قائل است: «غنیمت و فیه در این خصوص که به تمام هر دو، خمس تعلق می گیرد، با هم یکسانند و از آن کسانی اند که خدای متعال از آنان در دو آیه شریفه مزبور با هم و به گونه مساوی، نام برده است. سپس احکام آن در خصوص چهار پنجم غنیمت، آن گونه که خدای متعال آن را بر زبان رسول گرامی خود و در کردار وی تبیین فرموده، با یکدیگر متفاوت می شوند. آن حضرت چهار پنجم غنیمت را بر اساس آن چه در تقسیم غنیمت وصف نمودم و غنایمی است که با لشکرکشی به دست آمده، بین کسانی که در نبرد شرکت داشته‌اند، اعم از بی نیاز و نیازمند، تقسیم کرده است. (۲)»

شافعی سپس می افزاید: «فیه، اموالی است که بدون لشکرکشی به دست آمده است و سنت نبی اکرم (ص) در مورد چنین اموالی که خدا آن‌ها را در آبادی‌های عرب نشین، به آن حضرت باز گردانده، این است که چهار پنجم آن‌ها ویژه رسول خدا (ص) است بی آن که مسلمانان در آن دخالتی داشته باشند و حضرت، آن‌ها را هر گونه خدا وی را رهنمود گشته باشد، مقرر خواهد داشت.»

(۳)

جایی دیگر شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که

۱-۱. شرح الأزهار ۵۶۲: ۱-۵۷۱.

۲-۲. مختصر منزی: ۱۴۷.

۳-۳. مختصر منزی: ۱۴۷. معرفة السنن والآثار: ۵، ۱۱۲.

ص: ۵۳

فرمانروایان در مورد اموال انجام می‌دهند، سه گونه است:

(الف) - بخشی از اموال مسلمانان دریافت می‌شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آنها صدقه تعلق می‌گیرد نه فیء.

(ب) دو گونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می‌شود و هر دو قسم آن در قرآن و سنت نبی اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت تبیین و مشخص گشته است.

یکی، غنیمت است که خدای متعال فرمود است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ.**

دوم: عبارت از فیء است که خداوند فرمود است: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ (۱)**

کسانی که سزاوار دریافت خمس‌اند

فقهای شیعه، کسانی را که سزاوار دریافت خمس‌اند، شش دسته می‌دانند: ۱- خدای سبحان ۲- رسول گرامی او ۳- ذی‌القربی که همان امام ۷ است ۴- یتیمان ۵- مستمندان ۶- در فرماندگانی که نسب آن‌ها به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب ۷ و جعفر و عقیل و عباس و

ص: ۵۴

عبدالمطلب: می‌رسد. (۱)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر فرموده خدای متعال: واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسة و للرسول و لذی القربی می‌گوید: «ذی القربی»، امام ۷، یتیمان، مستمندان و در سفر ماندگان‌اند و مقصود از این افراد، فقط یتیمان خاندان پیامبر و مستمندان و در راه ماندگان آنها می‌باشند. خمس، از غنیمت خارج و به شش سهم تقسیم می‌شود: سهمی برای رسول خدا، سهمی برای امام که امام سهم خدا و رسول را به ارث می‌برد. بر این اساس امام دارای سه سهم خواهد بود و سه سهم دیگر، مربوط به یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان نبی اکرم (ص) است.» (۲)

وی در تفسیر آیه شریفه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَشْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ... (۳) می‌گوید: «منظور از «ذی القربی» نزدیکان رسول خدا (ص) هستند و شأن نزول آیه شریفه در مورد حضرت فاطمه است که فدک را برای او مقزّر داشت و مقصود از «مستمندان» فرزندان فاطمه و منظور از «در راه ماندگان» دودمان پیامبر و فرزندان فاطمه‌اند» (۴)

سید مرتضی می‌گوید: «اگر گفته شود: این شیوه

۱-۱. همان.

۲-۲. تفسیر قمی: ۲۵۴ و شیخ صدوق آن را در کتاب امالی خود ص ۳۱۷ روایت کرده است.

۳-۳. اسراء: ۲۶.

۴-۴. تفسیر قمی: ۳۸.

ص: ۵۵

(تقسیم) مخالف با ظاهر آیات قرآن کریم است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ** **وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ...** عام بودن کلام الهی ایجاب می‌کند منظور از «ذی القربی» بیش از یک تن باشد و عام بودن فرموده قرآن: **الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ** ایجاب می‌کند تمام افرادی که دارای این ویژگی‌ها هستند شامل گردد و اختصاص به بنی‌هاشم نداشته باشد.

پاسخ این است که: «تخصیص خوردن آیات به ظاهر عام، به وسیله ادله، هیچ‌گونه مانعی ندارد. نظر به این که در تخصیص این گونه ظواهر، میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد، زیرا جمله «ذی القربی» عام است و آن را تنها به نزدیکان پیامبر اکرم (ص) اختصاص داده اند نه دیگران. و عبارت **الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ** نیز عام است و شامل مشرک و کافر ذمی و ثروتمند و مستمند می‌شود؛ ولی دانشمندان اسلام آن را به برخی افراد دارای این ویژگی‌ها، اختصاص داده‌اند در صورتی که برخی دانشواران ما بر این عقیده‌اند که منظور از «ذی القربی» فقط امام و پیشوای جانشین پس از پیامبر است و به سبب نزدیکی **نَسَبِيَّو** ویژگی‌های خارجی وی نسبت به پیامبر، ذی‌القربی نامیده شده است. البته در ارتباط با ظاهر آیه شریفه، حق با اشکال‌کننده است، زیرا: «ذی القربی» لفظی مفرد است و اگر

ص: ۵۶

مقصود خدای سبحان جمع بود می‌فرمود: «و لذوی القربی» بنابراین، سخن کسانی که این لفظ مفرد را بر جمع حمل نموده‌اند، مخالف ظاهر آیه است.»

اگر گفته شود: «لازمه سخن کسانی که کلمه «ذی القربی» را در این آیه شریفه حمل بر همه نزدیکان بنی‌هاشمی پیامبر اکرم نموده‌اند، این است که کلماتی نظیر الیتامی و الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ که عطف بر آن شده‌اند، غیر از نزدیکان پیامبر باشند، زیرا هیچ‌گاه شیء، بر خودش عطف نمی‌شود.»

پاسخ این است که: «هیچ‌گاه چنین موردی لازم نمی‌آید، زیرا گرچه شیء عطف بر خود نشده؛ ولی صفتی را بر صفت دیگر عطف نموده و موصوف، یکی است. نظیر کسی که می‌گوید: «جائتی زید العاقل و الظریف و الشجاع» که موصوف، «زید» در این جا یک تن است و همه صفات و ویژگی‌ها ارتباط به یک شخص دارد و سخنان عرب، سرشار از عباراتی نظیر این موارد است. (۱) شافعی می‌گوید: «سهم ذوی القربی، باقی می‌ماند و میان فرزندان حضرت فاطمه و غیر فاطمه ۳ از دودمان

۱- ۱. الانتصار: ۲۶-۲۷. جامع الشواهد ۱۸۲: ۱. اللباب ۱۶۰: ۱. الهدایه ۱۱۷: ۱. بدائع الصنائع ۷۳: ۲. المنهل العذب ۲۲۳: ۹. فتح العزیز ۶، ۱۹۵. مجمع الانهر ۲۲۹: ۱.

ص: ۵۷

بنی‌هاشم، بی‌نیاز و نیازمند، به گونه‌ای مساوی توزیع می‌گردد. (۱))

ابوبکر کاشانی حنفی می‌گوید: «علما در مورد سهم ذی‌القربی و چگونگی مصرف آن اختلاف دارند. آنچه صحیح به نظر می‌رسد این سهم، به نزدیکانِ مستمند رسول خدا (ص) تعلق می‌گیرد نه ثروتمندان آن‌ها. این سهم، را به جهت تهیدستی و نیازشان به آن‌ها می‌پردازند نه به جهت نزدیکی آن‌ها با پیامبر اکرم (ص) و پس از رحلت رسول خدا نیز به همین کیفیت باقی مانده است. بنابراین، از سهم ذی‌القربی می‌توان به اندازه رفع نیاز مستمندانِ خویشاوند رسول اکرم (ص) به آن‌ها پرداخت نه به ثروتمندان آن‌ها. مستمندانِ خویشاوند پیامبر، بر دیگر مستمندان، مقدم خواهند بود. افزون بر این، نظر به حرام بودن صدقات بر نزدیکان پیامبر، از خمس نیز به این افراد می‌توان پرداخت؛ ولی صدقات، به دیگر مستمندان مسلمان، غیر از نزدیکان پیامبر داده می‌شود. (۲))»

یحیی بن حسین از فقهای زیدی مذهب می‌گوید: «اگر ما قائل شدیم یتیمان خاندان رسول خدا و مستمندان و در راه ماندگان آن‌ها از دیگران سزاوارترند، به جهت حق خمسی است که خداوند برای یتیمان و مستمندان و

۱-۱. بدائع الصنائع، ۱۲۵.

۲-۲. همان.

ص: ۵۸

در راه ماندگان آن‌ها مقرر داشته است، زیرا دیگر یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، سهمی از خراج و صدقات دریافت می‌کنند؛ ولی نزدیکان پیامبر چنین دریافتی ندارند. دیگر فقرا به اموالی دست می‌یابند که خویشاوندان پیامبر از چنین مواردی برخوردار نیستند به همین دلیل، ما در خصوص سهام خمس، آنان را سزاوارتر از دیگران قرار دادیم البته تا زمانی که به این سهم نیاز دارند و در جمع آنان یتیم و مستمند و در راه مانده نیز وجود داشته باشد. در همین ارتباط از علی بن حسین بن علی: روایتی در اختیار داریم که در تفسیر فرموده خداوند متعال: *وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ... (۱)* فرموده است: منظور از الیتامی و المساکین و ابن السبیل یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان ما هستند.»

ثعلبی از منهال بن عمرو نقل کرده که گفت: از عبدالله بن محمد بن علی و علی بن حسین در مورد خمس پرسیدم: آن دو بزرگوار فرمودند:

«خمس، از آن ماست» به علی (رضی الله عنه) عرض کردم: خدای متعال فرموده است: ... *وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ*

ص: ۵۹

وَ ابْنِ السَّبِيلِ فرمود: «منظور از این افراد، یتیمان و مستمندانِ خاندانِ ما هستند.» (۱)

نحوه تقسیم خمس

خدای سبحان فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكُمْ مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ** **إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا ... (۲)** بر این اساس، خمس، از دیدگاه فقهای شیعه به شش سهم تقسیم می‌شود، سه سهم از آن، سهم خدا و رسول اکرم (ص) و ذی القربی است که این سهم، به امام و جانشین پیامبر اکرم (ص) تعلق دارد. سهم خداوند نیز متعلق به رسول گرامی اسلام (ص) است و اگر خداوند آن را به نام مبارک خود اضافه فرموده به جهت ارج نهادن به مقام و جایگاه پیامبر اکرم (ص) است. نظیر اضافه اطاعت رسول خدا به نام مبارک خود، در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۳)**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با این که (سخنان او) را می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و چنان که نبی اکرم، رضایت و آزار و اذیت خویش را به ذات

۱-۱. تفسیر ثعلبی ۳۶۱: ۴.

۲-۲. انفال: ۴۱.

۳-۳. همان، ۲۰.

ص: ۶۰

مقدس الهی اضافه کرده آن جا که در مورد پاره تن خود فاطمه زهرا ۳ فرموده است:

«فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله (۱)؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد در حقیقت، خدا را آزرده است.»

سهم دوم یاد شده، به گونه‌ای صریح (در قرآن) به نام مبارک رسول خدا (ص) اضافه شده است. این دو سهم با هم در زمان حیات نبی اکرم (ص) تعلق به آن حضرت داشت و پس از آن بزرگوار، مربوط به جانشین وی خواهد بود.

منظور از سهم سوم که به «ذی القربی» اضافه شده، ولی امر پس از پیامبر اکرم (ص) است، زیرا تنها فرد نزدیک به او در این اختصاص، جانشین اوست.

سه سهم باقیمانده را امام ۷ میان یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان خاندان پیامبر (ص) توزیع می‌کند و به هر یک از آنان سهمی را اختصاص می‌دهد. (۲)

غیر از این افراد، دیگران حقی در خمس ندارند، زیرا خدای متعال، پیامبر بزرگوار خویش را از گرفتن

۱-۱. مقنعه: ۲۷۶-۲۷۸.

۲-۲. الانتصار: ۲۲۵.

ص: ۶۱

صدقه یعنی اموال غیر پیراسته مردم، مبراً گردانیده و دودمان و اهل بیت وی را نیز مانند شخص رسول خدا (ص) از گرفتن صدقات، منزّه و پیراسته مقرر داشته است. بدین سان، خمس را جدای از دیگر غنایم، به جای صدقاتی که آنان را از گرفتن آن پیراسته گردانیده، ویژه آن‌ها قرار داده است و بدین وسیله، آنان را از نیازمندی به دیگران در گرفتن زکات، بی‌نیاز ساخته است. (۱)

از جمله روایات مستفیضه‌ای که فقهای شیعه در این خصوص به آن استناد جسته‌اند، روایت ابان بن عیاش، از سلیم بن قیس هلالی است که در آن گفته است: از امیرمؤمنان ۷ شنیدم می فرمود:

«نحن و الله الذین عنی الله تعالی بذی القربی و الذین قرنهم بنفسه و نبیه صلی الله علیه و آله فقال: ما أفاء الله علی رسوله من أهل القری فله و للرسول و لبندی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و لم یجعل لنا سهماً فی الصدقه، اکرم الله تعالی نبیه صلی الله علیه و آله و أکرماً أن یطعمنا أوساخ ما فی أیدی الناس (۲)؛ به خدا سوگند! مقصود خداوند از ذی‌القربی ما هستیم، خدای متعال آنان را به نام مبارک خویش و

۱- ۱. مقنعه: ۲۲۷.

۲- ۲. وسائل الشیعه ۳۵۶: ۶، باب ۱، از ابواب تقسیم خمس، ح ۴.

ص: ۶۲

پیامبر بزرگوارش مقرون ساخت و فرمود: ما أفاء.... و برای ما در صدقه، سهمی قرار نداد و بدین وسیله بر پیامبرش و ما ارج نهاد تا از اموال غیر پیراسته مردم به ما نخوراند.»

روایت دیگر، موثقه ابن بکثیر از امام صادق یا امام باقر ۸ در تفسیر فرموده خدای متعال: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...** است که فرمود: «خمس الله للإمام و خمس الرسول للإمام و خمس ذوی القربی لقرباه الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالإمام عليه السلام و الیتامی: یتامی الرسول و المساکین: و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم إلی غیرهم (۱)؛ سهم خمس خدای عزوجل و سهم رسول اکرم از آن امام و سهم خمس ذوی القربی به نزدیکان پیامبر و امام علیه السلام تعلق دارد و منظور از «الیتامی» یتیمان خاندان پیامبر و مقصود از «المساکین» مستمندان آنان و منظور از «ابن السبیل» در راه ماندگان این خاندان‌اند و خمس، از جمع این خاندان بیرون نمی‌رود و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.»

شیخ صدوق به سند خود از زکریا بن مالک جعفی، از امام صادق روایت کرده که تفسیر فرموده خدای عزوجل **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا...** را از آن حضرت پرسید، امام

۱- ۱. همان: ۳۵۶. باب ۱، از ابواب تقسیم خمس ح ۲.

ص: ۶۳

در پاسخ فرمود:

«أَمَّا خَمْسُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَأَمَّا خَمْسُ الرَّسُولِ فَلِأَقْرَابِهِ وَخَمْسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ فَهِيَ أَقْرَبَاؤُهُ، وَالْيَتَامَىٰ، يَتَامَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَجَعَلَ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ الْأَسْهُمَ فِيهِمْ وَأَمَّا الْمَسَاكِينُ وَأَبْنَاءُ السَّبِيلِ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَلَا تَحَلُّ لَنَا، فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَأَبْنَاءِ السَّبِيلِ (۱)؛ سَهْمِ خَمْسِ خَدَايَ مُتَعَالٍ، مِنْ أَنْ يَمِيرَ اسْتِ وَأَوْ هَرِ كُؤْنَهٗ بِخَوَاهِدِ أَنْ رَا بَهٗ مَصْرَفِ مِي رَسَانِدِ وَ سَهْمِ خَمْسِ رَسُولِ اَكْرَمِ، بَهٗ نَزْدِيكَانِ وِي تَعَلَّقِ دَارِدِ وَ سَهْمِ خَمْسِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ مَرْبُوطِ بَهٗ خَوِيشَاوْنِدَانِ يَمِيرِ اسْتِ وَ «الْيَتَامَىٰ» يَتِيمَانِ اَهْلِ بَيْتِ اَنْدِ كِهٖ خَدَاوْنِدِ اَيْنِ چَهَارِ سَهْمِ رَا بَرَايِ اَنَانِ مَقْرَّرِ دَاشْتَهٗ اسْتِ. دَرِ مَوْرِدِ مَسْتَمْنِدَانِ وَ دَرِ رَا هِ مَانِدْگَانِ، تُو خُودِ بَهٗ خُوبِي مِي دَانِي كِهٖ مَا صَدَقَهٗ مَصْرَفِ نَمِي كُنِيْمِ وَ بَرَايِ مَا حَلَالِ نِيَسْتِ. بِنَابَرَايِنِ، صَدَقَهٗ اَزِ اَنْ مَسْتَمْنِدَانِ وَ دَرِ رَا هِ مَانِدْگَانِ خَوَاهِدِ بُوْدِ.»

یحیی بن حسین، فقیه زیدی مذهب می گوید:

«در سهم خمسی که به مستمندان و یا زنان و یا تجارت و بازرگانی تعلق می گیرد، در زمان غیبت امام ۷ می توان در آن تصرف نمود، زیرا در این خصوص

ص: ۶۴

اجازه وارد شده است.» (۱)

جایی دیگر می‌گوید:

«خمس، بر اساس دستوری که در مورد آن داده شده، به شش بخش تقسیم می‌شود، بخشی، از آن خدای متعال، بخشی برای رسول گرامی او، بخشی برای نزدیکان پیامبر، بخشی برای یتیمان، بخشی برای در راه ماندگان و بخشی از آن مستمندان خواهد بود. در همین ارتباط خدای سبحان می‌فرماید: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا ... سهمی را که از آن خداست، امام در راه خدا و اموری که سبب تقرب در گاه او می‌شود و در مسیر مصالح بندگانش نظیر مرمت راه‌ها و حفر چاه‌ها و هزینه شعائر دینی و خرابی‌های مساجد و بازگرداندن مصالح از دست رفته آن‌ها و دیگر موارد، به مصرف می‌رساند و در این گونه موارد بر اساس دیدگاه خود عمل می‌کند و خداوند وی را در انجام این امور توفیقی عنایت می‌کند که دیگری را به چنین توفیقی نائل نخواهد گرداند.

سهم رسول اکرم (ص) از آن امام و پیشوای برحق است و از آن سهم برای خانواده خود و اسبان و غلامان و در امور سودآور مسلمانان که سبب افزایش دارایی آنان گردد، هزینه می‌کند.

ص: ۶۵

سهم نزدیکان پیامبر اکرم (ص) از آن کسانی است که خداوند، آن سهم را برایشان مقرّر داشته و صدقات را بر آنان حرام ساخته و عوض صدقات، این سهم را برای آنان قرار داده است و چهار تیره‌اند: خاندان علی، خاندان جعفر، خاندان عقیل و خاندان عباس. این سهم، میان تیره‌های یاد شده از زن و مرد، به گونه‌ای مساوی تقسیم می‌گردد و هرگز از آنان برگرفته نخواهد شد، زیرا خدای سبحان این سهم را به جهت خویشاوندی آنان با رسول خدا (ص) و جهاد و مبارزه آنها در رکاب پیامبر اکرم و تلاش آنان در انجام دستورات وی، مقرّر داشته است و تا زمانی خویشاوندی آنان با رسول خدا برقرار است، این سهم نیز به آنها تعلق خواهد داشت و خویشاوندی آنان هرگز از بین رفتنی نیست و این سهم نیز از آنان جدایی ناپذیر است و به دیگران تعلق نمی‌گیرد.» (۱)

عینی گفته است:

«در سهمی که پیامبر از خمس می‌برد اختلاف شده که پس از آن حضرت، چه کارهایی با آن انجام خواهد پذیرفت؟ دسته‌ای گفته‌اند: آن سهم، به جانشین پس از او تعلق می‌گیرد و این دیدگاه از ابوبکر و علی و قتاده و جمعی دیگر، روایت شده است. گروهی گفته‌اند: در

ص: ۶۶

راستای مصالح مسلمانان به مصرف می‌رسد.

جمعی اظهار داشته‌اند: این سهم، به بقیه گروه‌ها اعم از خویشاوندان پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باز می‌گردد و این دیدگاه را ابن جریر، اختیار کرده است.

گفته شده: تمام خمس به ذوی القربی تعلق می‌گیرد. اعمش، از ابراهیم نقل کرده که گفته است:

«ابوبکر و عمر، سهم پیامبر اکرم (ص) را در خصوص تدارک مرکب و سلاح، قرار دادند.»

ابن قدامه حنبلی گفته است:

«خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود و عطا و مجاهد و شعبی و نخعی و قتاده و ابن جریج و شافعی، قائل به همین نظریه‌اند.»

به گفته‌ای: خمس به شش سهم تقسیم می‌شود و بر اساس ظاهر آیه شریفه *وَاعْلَمُوا...* سهمی برای خدا و سهمی برای پیامبر او مقرر گشته است و خداوند در این آیه، شش سهم را برشمرده و برای خویش سهم ششمی قرار داده که به بندگان نیازمندش باز می‌گردد.

ابوالعالیه گفته است:

«سهم خدای عزوجل آن است که هرگاه صاحب خمس، خمس را کنار بنهد از آن یک مشت برمی‌گیرد و هر چه را برگرفته به

کعبه اختصاص می‌دهد. به همین دلیل سهم خدا نامیده شده است. برای خدا، سهمی قرار

ص: ۶۷

ندهید، زیرا دنیا و آخرت از آن خداست. سپس بقیه سهم کنار نهاده شده، به پنج سهم تقسیم می‌گردد.»
 در مورد سهم ذی القربی از حسن و قتاده روایت شده که: «این سهم، در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) رزق و روزی آن حضرت بود؛ ولی پس از رحلت آن بزرگوار، ابوبکر و عمر آن را برای صرف در راه خدا مقرر کردند.»
 در روایتی از ابن عباس آمده که: ابوبکر و عمر، خمس را به سه بخش تقسیم کردند. نظیر این مطلب از حسن بن محمد بن حنفیه، نقل شده و طرفداران قیاس نیز قائل به همین معنا هستند و گفته‌اند:

«خمس، به سه بخش، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان تقسیم می‌شود و سهم رسول خدا (ص) و سهم خویشاوندانش را پس از رحلت آن حضرت، ساقط نموده‌اند.»

مالک گفته است:

«فِيءٌ وَخَمْسٌ، هِرْ دَوِ يَكِي هِسْتَنْد وَ دَر بِيْتِ الْمَالِ قَرَارِ مِي گيرند.»

ابن قاسم می‌گوید:

«از فردی مورد اعتماد روایتی به من رسیده که مالک گفته است: امام، (سهم) نزدیکان رسول خدا (ص) را هر گونه بخواهد عطا می‌کند.»

ثوری و حسن گفته‌اند:

«امام، (خمس) را در هر موردی که خدای عزوجل وی

ص: ۶۸

را رهنمون گردد، قرار خواهد داد.» (۱)

سپس ابن قدامه می گوید:

«از فرزند عمر و ابن عباس روایت شده که گفتند: رسول اکرم (ص) خمس را به پنج بخش تقسیم می کرد. بنابراین، مطالبی را که ابوالعالیه یاد آور شده، هیچ نظریه‌ای بر آن دلالت ندارد و هیچ گونه قیاسی چنین چیزی ایجاب نمی کند و جز با وجود روایتی صحیح که بتوان تسلیم آن گشت، نمی توان به این دیدگاه گرایش یافت و در اثبات سخن او، روایت صحیحی جز گفته خودش سراغ نداریم.

بنابراین، نمی توان به جهت سخن ابوالعالیه، از ظاهر روایت و گفتار و عملکرد رسول اکرم (ص) دست برداشت و آن چه را ابوحنیفه نیز گفته مخالف با ظاهر آیه شریفه است، زیرا خدای متعال، برای پیامبر خود و نزدیکان وی سهمی قرار داده و در خمس، برای آنان حقی مقرر داشته است، همان گونه که برای سه دسته دیگر نیز چنین حقی قرار داده است. بر این اساس، کسی که با این موضوع مخالفت ورزد، با گفته صریح قرآن مخالفت نموده است.

موضوع عملکرد ابوبکر و عمر نسبت به سهم ذی القربی که مصرف آن را در راه خدا قرار دادند، برای احمد (بن حنبل) نقل شد، وی با سکوت سر خود را تکان داد و به آن شیوه عقیده مند نگشت و خود ملاحظه کرد

ص: ۶۹

که سخن ابن عباس و موافقان او بیشتر با کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) موافق است، زیرا هنگامی که ابن عباس درباره سهم ذی القربی مورد پرسش قرار گرفت، در پاسخ گفت: ما مدعی بودیم سهم ذی القربی، از آن ماست؛ ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.

شاید منظور ابن عباس از جمله «ولی قوم ما آن را از ما دریغ داشتند» همان عملکرد ابوبکر و عمر و پیروان آن دو باشد که مصرف سهم ذی القربی را در راه خدا مقّرر کردند. هرگاه صحابه با یکدیگر به مخالفت بر می‌خواستند، سخن برخی از آنان که با قرآن و سنت سازگار بود، برتر شمرده می‌شد. بر همین اساس، گفته ابن عباس موافق با کتاب و سنت به شمار می‌آید. (۱)

ابوبکر کاشانی حنفی گفته است:

«اختلافی نیست که خمس غنیمت در دوران حیات نبی اکرم (ص) به پنج سهم تقسیم می‌شد، سهمی از رسول خدا (ص) سهمی برای خویشاوندان وی، سهمی برای مستمندان و سهمی برای در راه ماندگان. خدای تبارک و تعالی در این زمینه فرموده است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا ... (۲)

۱-۱ المغنی ۳۰۱: ۷-۳۰۳.

۲-۲. انفال: ۴۱.

ص: ۷۰

اضافه شدن لفظ خمس، به ذات مقدّس باری تعالی در آیه شریفه وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ امکان دارد به این دلیل باشد که خمس، در مواردی که سبب تقرب و نزدیکی به خدای متعال می‌شود، به مصرف می‌رسد، چنان‌که مساجد و کعبه نیز چون جایگاه برپایی و انجام عبادات و تقرب به پیشگاه خدای متعال به شمار می‌آیند، به ذات مقدّس وی اضافه می‌شوند. (۱)

ابن حزم ظاهری می‌گوید:

«اگر کسی گنجی را از نهفته‌های زمینی کافر ذمی بیابد، خواه نهان کننده گنج در دوران جاهلیت به سر می‌برده یا غیر جاهلیت، چهار پنجم آن برای یابنده حلال است و یک پنجم آن بر همان اساس خمس غنیمت، تقسیم می‌گردد. از مجموع این گنج، به حاکم و فرمانروا چیزی داده نمی‌شود مگر این که امام و پیشوای عادل حضور داشته باشد که تنها یک پنجم را به وی می‌پردازد. شخص یابنده، این گنج را خواه در بیابان‌های سرزمین عرب یافته باشد یا در سرزمینی که به آن خراج تعلق می‌گرفته، یا زمینی که با قهر و غلبه گرفته شده، یا سرزمینی که با صلح به دست آمده، یا در خانه‌اش، یا در خانه فردی مسلمان، یا در خانه کافر ذمی، یا هر جای دیگر. شخص یابنده خود، آزاد باشد یا برده و یا زن، حکم آن همان گونه که یادآور شدیم، تفاوتی ندارد. خدای سبحان فرموده است: وَ اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ

ص: ۷۱

مِنْ شَيْءٍ جَائِيٍّ دِيْغَرَ فَرْمُوْدَهٗ اَسْت: فَكُلُوْا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا وَّ مَالِ كٰفِرٍ غَيْرِ ذَمِّيٍّ رَا هَر كَسٍ بِيَابِدْ، غَنِيْمَتٍ شَمْرَدَهٗ مِي شُوْد.» ((۱)

ابن رشد مالکی گفته است:

«دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند غیر از زمین، غنیمتی که به زور و اجبار از رومیان گرفته می‌شود، بر اساس آیه شریفه: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ... یک پنجم آن مربوط به امام و چهار پنجم آن مربوط به کسانی است که آن را به غنیمت گرفته‌اند.

(فقهای مسلمان) در مورد (تقسیم) خمس به چهار شیوه متفاوت و مشهور قائل شده‌اند:

- ۱- بر اساس گفته صریح آیه شریفه، خمس، به پنج بخش تقسیم می‌گردد و شافعی، همین گفته را پذیرفته است.
- ۲- به چهار بخش تقسیم می‌شود و آیه شریفه قرآن: فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ آغَاظِ سَخْنِ پُرُوْرْدِ گَارِ اَسْت نِه سَهْمِ پَنْجَمِي بِه شَمَارِ اَیْد.
- ۳- امروزه به سه بخش تقسیم می‌شود و سهم پیامبر و خویشاوندانش با رحلت آن حضرت، از بین رفته‌اند.
- ۴- خمس، همانند فیء است و از آن به افراد بی‌نیاز

ص: ۷۲

و نیازمند داده می شود و مالک و بیشتر فقها، بر همین عقیده‌اند.

کسانی که گفته‌اند: خمس، به چهار یا پنج بخش تقسیم می شود، در خصوص موارد مصرف سهم پیامبر اکرم (ص) و سهم خویشاوندانش پس از رحلت آن بزرگوار، اختلاف نظر دارند:

عده‌ای گفته‌اند: این سهم، به سهم سایر گروه‌هایی که خمس به آن‌ها تعلق می گیرد، برگردانده می شود. دسته‌ای گویند: بلکه به بقیه لشکریان، برگردانده خواهد شد.

گروهی نیز گفته‌اند: سهم رسول اکرم (ص) از آن امام و سهم خویشاوندان آن حضرت، به خویشاوندان امام تعلق می گیرد. جمعی دیگر می گویند: این سهام، در خصوص خرید سلاح و تدارک نیرو هزینه می شود.

اختلاف کرده‌اند که نزدیکان (پیامبر) کیانند؟

دسته‌ای گفته‌اند: بنی هاشم‌اند.

گروهی می گویند: بنی عبدالمطلب و بنی هاشم‌اند.

نتیجه اختلاف جایی روشن می شود که قائل شویم: آیا خمس، منحصرأً به گروه‌هایی که از آن‌ها یاد شده تعلق می گیرد یا به دیگران نیز می رسد. و آیا هدف از بیان نام آن گروه‌ها در آیه شریفه، تعیین خمس آن‌هاست یا آشنا کردن مردم به برتری آنان نسبت به دیگران، که در

ص: ۷۳

این صورت از باب بیان خاص بوده و مقصود از آن، عام خواهد بود. بنا به گفته کسانی که عقیده دارند، بیان نام این گروه‌ها، از باب خاص است و مقصود از آن نیز، خاص می باشد، خمس منحصرأً از آن گروه‌هایی خواهد بود که به صراحت از آن‌ها یاد شده و بیشتر فقها بر همین عقیده‌اند و از دیدگاه آنان که بیان نام این افراد را از باب خاصی می دانند که مقصود از آن عام است، امام می تواند این خمس را در هر زمینه‌ای که آن را به مصلحت مسلمانان بداند، هزینه کند.

کسانی که سهم رسول خدا (ص) را پس از رحلت آن حضرت، مربوط به امام می دانند، به روایتی که از آن بزرگوار نقل شده، استناد کرده‌اند که فرمود:

«إذا أطمع الله نبياً طعمه فهو للخليفة من بعده؛ هرگاه خداوند، رزق و روزی نصیب پیامبری بگرداند، پس از او به جانشین وی تعلق می گیرد.»

ولی سخن آنان که قائل‌اند: خمس باید هزینه بقیه گروه‌ها یا غنیمت بگیران شود، به همان گروه‌هایی که در آیه قید شده، شباهت دارد.

کسانی که می گویند: نزدیکان پیامبر، بنی هاشم و بنی مطلب‌اند، به روایت جبیر بن مطعم، استناد جسته‌اند که گفته است:

«رسول خدا (ص) سهم ذی القربی را از خمس، میان

ص: ۷۴

بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، تقسیم نمود و بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، یک گروه‌اند.»

دلیل آنان که قائلند: بنی‌هاشم یک گروه‌اند، این است که آن‌ها، همان کسانی‌اند که صدقه بر آن‌ها حلال نیست.

علماء، در مقدار سهم پیامبر اکرم از خمس اختلاف نظر دارند:

عده‌ای از آن‌ها گفته‌اند: تنها یک پنجم است و این دسته در وجوب خمس برای آن حضرت اختلافی ندارند، چه در هنگام تقسیم

آن سهم، حضور داشته باشد یا نداشته باشد. (۱)

شافعی گفته است: پایه و اساس کاری که فرمانروایان در مورد اموال، انجام می‌دهند، سه گونه است:

الف- بخشی از اموال مسلمانان دریافت می‌شود تا اموالشان پاکیزه گردد و این قبیل اموال مربوط به کسانی است که به آن‌ها صدقه تعلق می‌گیرد، نه فیء.

ب- دو گونه بعدی، بخشی است که از اموال مشرکان گرفته می‌شود که هر دو قسم آن در قرآن و سنت نبی اکرم (ص) و عملکرد آن حضرت به خوبی تبیین گشته است.

ص: ۷۵

یکی؛ غنیمت، که خدای متعال فرموده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ...**
دوم؛ فِئَةٍ، که خداوند فرموده است: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.**

شروط اشیایی که خمس در آنها واجب می‌شود

فقهای شیعه در چیزی که به غنیمت گرفته می‌شود، شرط دانسته‌اند که از مسلمان یا کافر ذمی، یا هم پیمان و یا افرادی نظیر آن‌ها که مالشان محترم است، غصب نشده باشد و گرنه باید آن را به مالک آن بازگرداند. آری، اگر از افرادی دیگر مانند: کافر حربی، غصب شده باشد، گرفتن و پرداخت خمس آن بدون اشکال است هر چند در آن زمان، با کسانی که غنیمت از آن‌ها غصب شده، درگیر جنگ نباشند.

اگر اموالی از کفار حربی به عنوان امانت، سپرده، اجاره، عاریه یا امثال آن در اختیار جنگجویان (مسلمان) قرار داشته باشد، مشمول خمس خواهند بود.

در وجوب خمس غنایم، رسیدن به حد نصاب ۲۰ دینار، شرط نیست و پرداختن خمس آن‌ها را اندک یا زیاد، واجب دانسته‌اند و لباس و سلاح و مرکب، از غنیمت به شمار می‌آید و علما، پرداختن خمس آن‌ها را بر کسی که آن‌ها را به غنیمت برده، واجب دانسته‌اند.

ص: ۷۶

در خصوص معدن گفته‌اند: ملاک صدق معدن بودن، عُرف مردم است و در وجوب پرداختن خمس معدن تفاوتی ندارد معدن در زمینی بی صاحب یافت شود یا دارای صاحب، زیر زمین و یا در سطح زمین، استخراج کننده معدن، مسلمان باشد یا کافر ذمی، حتی کافر حربی، بالغ باشد یا نابالغ، عاقل باشد یا دیوانه که (در صورت اخیر) بر ولیّ کودک نابالغ و ولیّ شخص دیوانه واجب است، خمس آن معدن را بپردازد.

در وجوب خمس معدن، شرط است ارزش آن چه را از آن استخراج می‌کنند پس از کسر هزینه استخراج و پالایش و مانند آن، به ۲۰ دینار برسد؛ ولی اگر ارزش آن چه استخراج شده کمتر از این مقدار باشد، خمس آن واجب نیست.

در استخراج معدن، شرط نیست که این کار یکباره انجام پذیرد، بنابراین، اگر در چند مرحله انجام شود و ارزش مجموع آن چه استخراج گشته به حدّ نصاب برسد، واجب است خمس مجموع آن پرداخت شود.

اگر گروهی در استخراج، شرکت داشته باشند و سهم هر یک از آنان به حدّ نصاب نرسد؛ ولی مجموع آنها به آن حدّ می‌رسد، ظاهراً خمس آن واجب است. و شرط نیست موادی که از معدن استخراج می‌شود یک نوع باشد، اگر معدن دارای دو نوع مواد یا بیشتر باشد و

ص: ۷۷

بهای مجموع آن‌ها به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن‌ها را پردازد.

آری؛ اگر معادن، متعدد باشند، شرط است مواد استخراج شده هر یک از آن معادن به حدّ نصاب برسد، نه مجموع آن‌ها. (فقها) در وجوب خمس اشیایی که با غواصی (فرو رفتن در دریا) به دست می‌آید، شرط کرده‌اند که بهای آن‌ها باید یک دینار و فراتر از آن باشد و تفاوتی میان یکسان بودن یا نبودن نوع اشیای به دست آمده، وجود ندارد. و اگر بهای مجموع آن‌ها به یک دینار برسد، خمس آن واجب است و بین یکباره به دست آوردن اشیاء یا در چند مرحله که برخی از اشیاء به بعضی دیگر ضمیمه شوند، نیز تفاوتی نیست. زیرا ملاک، در اشیای به دست آمده به طور مطلق مطرح است، هر چند در به دست آوردن آن، گروهی شرکت داشته باشند که سهم هر یک از آنان به حدّ نصاب نرسد. البته رسیدن به حدّ نصاب در اشیای به دست آمده از غواصی، پس از کسر هزینه آن‌ها، محاسبه خواهد شد.

خمس را در مال حلال مخلوط به حرام، مشروط به جایی دانسته‌اند که (مقدار حرام آن) قابل تشخیص نباشد و صاحب آن‌ها را نشناسد و مقدار آن را نداند و در این خصوص گفته‌اند: با دادن خمس، حلال می‌شود.

ص: ۷۸

ولی زمینی را که کافر ذمی از مسلمان خریده اعم از این که مزرعه، خانه، مغازه و یا کاروانسرا باشد، گفته‌اند: خمس آن واجب است.

خمس را در سودهای بازرگانی و سایر بهره‌های به دست آمده از کارهای صنعتی و کشاورزی و اجاره‌ها، حتی خیطی، نویسندگی، بازرگانی، شکار و تصرف اشیای بدون صاحب و اجرت عبادات استیجاری مانند: حج، روزه و نماز و زیارات و اجرت آموزش کودکان و دیگر کارهای دارای مزد، در صورتی معتبر دانسته‌اند که مازاد بر مخارج سال شخص و خانواده‌اش، باشد؛ بلکه بنا بر احوط، به تمام سودها، خمس تعلق می‌گیرد هر چند به وسیله کار، به دست نیامده باشد مانند: بخشش، هدیه، جایزه و مالی که با وصیت کسی به او می‌رسد و امثال آن.

فقها در توضیح «مؤنه» افزون بر مخارجی که برای به دست آوردن سود، هزینه می‌شود، می‌گویند: «مؤنه» به چیزهایی گفته می‌شود که فرد، در حد شأن و جایگاه خود، برای خویش و اعضای خانواده‌اش در زندگی، معمولاً بدان‌ها نیاز دارد، مانند: خوراک، پوشاک و مسکن و اموری که برای صرف صدقات و انجام زیارات و دادن هدایا و جوایز و هزینه مهمانداری، نیاز به آن‌ها دارد و حقوقی که ادای آن به واسطه نذر بر او لازم شده یا کفاره،

ص: ۷۹

یا پرداخت بدهی، یا دیه جراحات، یا پرداخت خسارت چیزی که به عمد یا اشتباه آن را از بین برده است. از آن جمله، چیزهایی را که نظیر مرکب، کنیز، غلام، اثاثیه، ظرف، فرش و یا کتاب بدانها احتیاج دارد؛ بلکه چیزهایی را که برای به ازدواج درآوردن فرزندان و یا مراسم ختنه‌سوران آنها و امثال آن نظیر چیزهایی که هنگام بیماری و در مرگ فرزندان یا همسر و دیگر مواردی که در زندگی، نیازمند آنهاست، در مفهوم «مؤنه» داخل هستند. در «مؤنه»، تفاوتی بین آن چه عین آن مصرف می‌شود و از بین می‌رود مانند خوردنی و آشامیدنی و امثال آنها و بین وسائلی که از آنها بهره برده می‌شود؛ ولی عین آنها باقی است نظیر ظروف و فرش‌ها و امثال آنها، تفاوتی وجود ندارد و اگر در سال خمسی به اشیای یاد شده نیاز پیدا کرد می‌تواند از سود همان سال آنها را خریداری کند، هر چند عین آنها برای سال‌های بعد نیز باقی بماند.

آن چه هنگام پرداختن خمس شرط است

فقهای زیدی مذهب، به هنگام پرداختن خمس، دو چیز را شرط می‌دانند:

نخست: نیت

دوم: پرداختن آن از عین مال، یعنی از عین مالی که

ص: ۸۰

خمس بر آن واجب شده است و دادن بهای آن را کافی نمی‌دانند مگر این که در پرداختنِ خمس از عین، مانعی وجود داشته باشد نظیر این که قسمت پذیر نباشد و یا قسمت کردن، به آن خسارت وارد سازد مانند شمشیر، در چنین مواردی و نیز جایی که عین از بین برود، پرداختن بهای آن کفایت می‌کند. (۱)

فقهای شیعه به هنگام جدا کردن و یا پرداخت خمس، نیت را شرط نمی‌دانند و قائل‌اند: تمام اقسام خمس، به عین تعلق می‌گیرد و مالک، بین پرداخت خمس عین یا پرداخت بهای آن از مالی دیگر اعم از نقد و جنس، مخیر است. (۲)

خمس رِکاز

از دیدگاه شیخ طوسی «رِکاز»، همان گنج نهفته است که بدون اختلاف، خمس آن واجب است و از نظر ما باید در آن رسیدن به حد نصابی لحاظ شود که در مانند آن، زکات واجب می‌گردد.

شافعی در کتاب الجدید می‌گوید:

«من تردیدی ندارم اگر فردی گنج نهفته‌ای از طلا یا سکه بیابد و مقداری که از آن می‌یابد به حد نصاب

۱-۱. شرح الأزهار ۵۷: ۱.

۲-۲. مستمسک عروة الوثقی ۵۰۴: ۹-۵۵۵.

ص: ۸۱

و جوب زکات برسد، زکاتش خمس خواهد بود. (۱)

در کتاب القدیم نیز گفته است:

«اگر مقدار اشیایی را که در آن یافته کمتر از مقداری باشد که زکات، در آن واجب می شود و یا آن چه را یافته غیر از طلا و سکه باشد، خمس به آن تعلق می گیرد هر چند در آن ظرفی سفالین یافت شود و یا بهایش یک درهم یا کمتر از آن باشد و این مسأله برای من روشن نیست که آن را بر فردی واجب سازم یا وی را بر انجام این کار مجبور نمایم و اگر خود، آن را یافته بودم از هر نوع که بود و بهای آن به هر مقدار که می رسید خمس آن را می پرداختم. (۲)»

مالک و ابوحنیفه نیز قائل به همین معنا هستند. (۳)

نووی شافعی در خصوص دیدگاه علما در مورد مسائل مربوط به «رکاز» می گوید:

«یادآور شدیم که آن چه در مذهب (در تعلق خمس به رکاز) صحیح است رسیدن به حد نصاب، شرط است. ابوحنیفه و احمد، رسیدن به حد نصاب را شرط نمی دانند و از دو روایت مالک، صحیح ترین آن ها همین روایت است و ابن منذر، آن را از مالک و احمد

۱- ۱. الخلاف ۱:۱۲۱؛ ۲. الام ۲:۴۵ و ۲ و ۴۸. مختصر مزنی؛ ۵۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. المجموع ۹۹: ۶ و ۱۰۲. المدونه الكبرى ۲۹۱: ۱. تبیین الحقائق ۲۸۸: ۱.

ص: ۸۲

و اسحاق و ابو عبید و طرفداران قیاس نقل کرده و گفته است: بیشتر دانشمندان قائل به همین معنا هستند. و این معنا با ظاهر حدیث بیشتر سازگار است و در مذهب ما مشهور این است که حق رکاز در غیر طلا و نقره، واجب نمی‌شود. ابوحنیفه گفته است:

«در هر گنج نهفته یافت شده‌ای (خمس) واجب می‌شود و از دو روایت مالک و احمد، صحیح‌ترین آن‌ها همین روایت است و ابن منذر آن را از مالک و اسحاق و ابو عبید و طرفداران قیاس نقل کرده و بیشتر علما نیز بر همین عقیده‌اند و من نیز به همین معنا قائل هستم. (۱)»

اگر در هم‌هایی را که در دوران جاهلیت سکه زده شده بیابد «رکاز» شمرده می‌شود و خمس، آن‌ها واجب است خواه در سرزمین اسلامی یافت شوند و یا در سرزمین کفار و دیدگاه شافعی نیز همین است. (۲)

ابوحنیفه می‌گوید:

«اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، خمس آن واجب است و اگر در سرزمین کفار باشد، چیزی به آن تعلق نمی‌گیرد. (۳)»

۱-۱. المجموع ۱۰۱: ۶-۱۰۲.

۲-۲. الخلاف ۱۲۲: ۲. المجموع ۹۷: ۶. الوجیز ۹۷: ۱.

۳-۳. الفتاوی الهندیه ۱۸۵: ۱. التنف ۱۸۱: ۱. المجموع ۱۰۲: ۶.

ص: ۸۳

اگر گنجی را که آثار اسلام بر آن هویداست بیابد به گونه ای که درهم و دینارهای آن، در سرزمین اسلامی سکه زده شده و آثاری از ملک، در آن پدیدار نیست، از آن خمس گرفته می شود. (۱)

شافعی می گوید:

«چنین یافته‌هایی اگر آثار اسلام بر آن‌ها پدیدار است، به منزله لُقْطه است (۲) (که باید اعلان و معرفی شود) و اگر نامشخص است و سکه و ظروفی در آن وجود ندارد، از دو دیدگاه خارج نیست: یکی، آن را به منزله لُقْطه می‌داند و دیدگاه دوم؛ آن را گنج تلقی می‌کند و بستگی به مکان یافتن دارد که غلبه می‌یابد به گونه‌ای که اگر در سرزمین کفار باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد و اگر در سرزمین اسلامی یافت شود، لُقْطه خواهد بود. (۳)»

۱- ۱ الخلاق ۱۲۲: ۲.

۲- ۲ المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۵: ۶.

۳- ۳ الوجیز ۹۷: ۱. المجموع ۹۸: ۶. فتح العزیز ۱۰۴: ۶- ۱۰۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

